

شناخت عوامل اقتصادی اجتماعی مرتبط با عاملیت زنان در جامعه

(مورد مطالعه شهر کرمانشاه)

محسن صفاریان^۱علی مرادی^۲

چکیده

یکی از موضوعات مورد مطالعه اندیشمندان علوم اجتماعی قرار دارد، عاملیت و نقش محوری زنان در سطح خانواده‌ها، گروه‌ها و سازمان‌ها است. عاملیت سازه‌ای چندوجهی متشکل از رشد سه حوزه شرایط اقتصادی و سایر تصمیم‌گیری‌ها نسبت به خانواده و خصوصاً مردان، آزادی جابجایی در فضاهای عمومی و بیان دیدگاه‌های فرد نسبت به برابری نقش‌ها نسبت به مردان را شامل می‌شود. علیرغم مفروضات گسترده نسبت به توانمندسازی و عاملیت زنان در ایران، پژوهش‌های جامعه‌شناسی نسبت به این سازه‌ها در سطح محدودی قرار دارند. هدف این مطالعه شناخت عوامل اقتصادی اجتماعی مرتبط با عاملیت زنان در جامعه با تأکید بر شهر کرمانشاه می‌باشد. این مطالعه با روش پیمایشی و ابزار پرسشنامه محقق ساخته بر روی ۴۰۰ نفر از زنان شوهردار شهر کرمانشاه انجام گرفت. جهت برآورد پایایی ابزار پژوهش از آلفای کرونباخ و برای روایی از اعتبار صوری، هم‌چنین برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون‌های مقایسه میانگین‌ها و ضرایب همبستگی استفاده به عمل آمد. جهت آزمون مدل تجربی پژوهش از رگرسیون چند متغیره استفاده به عمل آمد. نتایج حاصل از آن نشان می‌دهد که متغیرهایی مثل سن ($r=0/26$)، میزان عزت‌نفس ($r=0/177$)، میزان استفاده از رسانه‌های جمعی ($r=0/33$)، وضعیت شغلی همسر ($f=5/13$)، محل تولد ($f=5/512$)، نگرش به فرزند آوری ($r=-0/25$) و محرومیت نسبی ($r=-0/19$) بر روی عاملیت زنان تأثیر معناداری دارد. لازم به ذکر است که عاملیت زنان می‌تواند منجر به توانمندی، میزان قدرت و انتخاب سبک مناسب زندگی و افزایش سرمایه فرهنگی زنان در جامعه منجر گردد.

واژگان کلیدی: توانمندسازی زنان، عاملیت زنان، قدرت تصمیم‌گیری، استقلال و آزادی

^۱ مربی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، ایران (mfsafarian@gmail.com)^۲ دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد اسلام آبادغرب، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلام آبادغرب، ایران (moradi.pop@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۲۳

مقدمه و بیان مسئله

یکی از شاخص‌های مهم برای سنجش توسعه هر کشور، حضور فعال و مشارکت مؤثر زنان در جامعه از دیرباز اهمیت داشته است. حضور جدی زنان در فعالیت‌های اقتصادی و کسب‌وکار، همراه با روند تکامل اشتغال آن‌ها تغییرات بنیادینی در نقش سنتی آن‌ها به وجود آورده است و این تغییر در نقش سنتی زنان در کشورهای در حال توسعه یا کم‌تر توسعه‌یافته اهمیت خاصی دارد. چراکه در اغلب این کشورها، استفاده از نیروی زن متخصص، پدیده‌ای نسبتاً جدید است (اسکندری^۱، ۲۰۰۸: ۱۵). با وارد شدن زنان در نیروی کار، رشد اقتصادی کشورها در واکنش به بالا رفتن عرضه کار افزایش می‌یابد و به‌طور معکوس مخصوصاً در کشورهای توسعه‌یافته که با محدودیت‌های اجتماعی و اقتصادی مشارکت زنان در نیروی کار کمتری برخوردارند، افزایش رشد و توسعه اقتصادی باعث بهبود وضعیت کار زنان در این کشورها شده است (وریک^۲، ۲۰۱۴: ۳). بر اساس مطالعات انجام‌شده، نرخ مشارکت زنان به‌عنوان نیروی کار، طی چند دهه گذشته به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. زنان در اقصی نقاط جهان در طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های اجتماعی مشارکت دارند؛ اما عامل بودن آن‌ها به معنای تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و خانوادگی و هم‌چنین در جایگاه‌های مدیریتی نقش کم‌رنگ‌تری دارند و هنوز در جوامع نسبتاً سنتی نقش دوم را ایفای می‌کنند. تعاریف نسبت به عاملیت زنان و مفاهیم مربوطه از دهه ۱۹۷۰ به بعد تکامل یافته و واژه‌هایی همچون شرایط زنان، تساوی جنسیتی، استقلال زنان بیانگر آن بوده و سازه‌های متفاوتی را شامل می‌شوند. به شکل تاریخی وضعیت می‌توان گفت عاملیت زنان، منافع آنان را طی یک فرایند منظم در بر گرفته و در فرایند تحقق است؛ برخی نیز براین باورند که این فرایند ثابت بوده و اگر هم تعبیری از عاملیت زنان از آن شده است، فاقد ارجاعات لازم برای تأثیرگذاری و عاملیت زنان در تصمیم‌گیری‌ها می‌باشد (یوونت و همکاران^۳، ۲۰۱۵: ۱). عاملیت زنان به معنای توانایی تصمیم‌گیری زنان در سطح شناختی تا سطح رفتاری؛ به‌نحوی که تأثیرگذاری او را در روابط گروهی را نشان می‌دهد. عاملیت غالباً سازه‌ای چندوجهی تلقی شده که آن را از رشد سه حوزه دانسته که شرایط اقتصادی و سایر تصمیم‌گیری‌ها نسبت به خانواده و

^۱ . Eskandari

^۲ . Verick

^۳ . Yount et al



خصوصاً مردان، آزادی جابجایی در فضاهای عمومی و بیان دیدگاه‌های فرد نسبت به برابری نقش‌ها نسبت به مردان را شامل می‌شود.

امروزه در سطح جهانی اجلاس‌ها و سمینارهای متعدد و فراوانی برای تحلیل و تبیین ابعاد عاملیت و مشارکت زنان تشکیل داده و زوایای آن مورد مطالعه قرار گرفته است. این موضوع که کشورهای مختلف دنیا را به خود مشغول کرده است، چند سالی است که در ایران بالا گرفته و از حالت یک پدیده اجتماعی خارج و به یک مسئله اجتماعی تبدیل شده است؛ اما علیرغم مفروضات گسترده نسبت به توانمندسازی و عاملیت زنان در ایران، پژوهش‌های جامعه‌شناسی نسبت به این سازه‌ها در سطح محدودی قرار دارند. برخی از روانشناسان و جامعه‌شناسان بستر خانوادگی را از طریق تأثیر ساختار خانواده بر وضعیت زنان و عاملیت بررسی نموده‌اند، برای مثال دایسون^۱ (۱۹۸۷) در مقاله‌ای کلاسیک تفاوت در عاملیت زنان در جنوب و شمال هند را غالباً ناشی از ساختار خانوادگی دانسته در شمال هند ازدواج‌های خانوادگی و همکاری بین زنان هم‌نژاد منجر به عاملیت کمتر در زنان شده برعکس همکاری بین زنان هم‌خویش و ازدواج منجر به عاملیت بالاتر زنان در جنوب هند می‌گردد. سایر مطالعات تغییرات درون جامعه نسبت به تأثیر روابط خانوادگی بر عاملیت زنان در سطح خانوار را بررسی نموده که تا جایی که زنان نقش‌های مختلف را در ساختار در پیش گیرند به‌عنوان عامل فردی تلقی شده و در بخش‌های جنوبی آسیا نقش زن در سیستم خانواده معمولاً بر اساس عاملیت تعیین شده و سیستم خانوادگی مشترک منجر به قدرت برای زنان متأهل شده که نسبت به مادر شوهر یا خواهرزاده برقرار می‌باشد.

عاملیت به معنی بالفعل شدن توانایی‌های بالقوه فرد است که از طریق ارتقای سطح آگاهی، مشارکت در فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، کسب استقلال مالی از طریق اشتغال و روزآمد کردن اطلاعات محیط اجتماعی اطراف به‌ویژه در سطح خانواده به‌عنوان یک عامل انسانی عمل می‌کند (سرداری و مهدوی، ۱۳۸۳: ۲۵). علاوه بر این، عاملیت، تقریباً برای بسیاری از زنان در سراسر دنیا مشکل است. چراکه عاملیت از طرق مختلفی می‌تواند تحت تأثیر قرار گرفته و بازنمایی شود، برای مثال معیارهای جهانی تأثیرگذار بر میزان عاملیت زنان شامل رابطه‌های فردی، استقلال در تصمیم‌گیری و توانایی در جمع‌آوری استعدادها و پتانسیل‌های

^۱ . Daison

مادی موجود از قبیل زمین یا ملک، تحصیل یا سلامت خوب داشتن و همین طور مشارکت در سیاست و آزادی در جابجایی است. همه این عوامل دست به دست هم می دهند تا بتوانند شکل متفاوتی را از اثربخشی زنان در هر زمینه خاص فراهم کنند و نهایتاً به تغییر و بهبود در وضعیت زنان منجر شوند.

با اینکه عوامل متفاوتی در کشورهای مختلف بر میزان بازدارندگی عاملیت زنان تأثیر دارد، اما آمارهای جهانی نشان می دهد که عوامل بازدارنده مشترکی در کشورهای مختلف وجود دارد که همچنان بر میزان عاملیت زنان تأثیر می گذارد. تحصیل، بازار اقتصادی، خانه داری، میزان خشونت علیه زنان در اجتماع و در خانه، عرف های اجتماعی و قانون از مهم ترین عوامل تأثیرگذار بر میزان عاملیت زنان در سطح جهانی هستند. از طرفی توانمندی زنان و نقش تعیین کننده آن در توسعه پایدار از جمله موضوعاتی است که در حال حاضر از نظر تئوری و کاربرد به آن توجه می شود. از آنجایی که عاملیت زنان یک پدیده اجتماعی است و پدیده های اجتماعی تک علتی نیستند، بنابراین مطالعه آن به عوامل درونی و بیرونی متعددی بستگی دارد؛ عوامل درونی چون وضعیت جسمانی، روانی، وضعیت اقتصادی خانواده بر عاملیت آن ها نقش تعیین کننده ای دارد. از طرف دیگر ساختارهای موجود اجتماعی در این مورد به عنوان عوامل بیرونی می تواند نقش تعیین کننده ای در تغییرات آن داشته باشد.

در مدل های سنتی پدرسالاری، معمولاً مرد خانواده در رأس قرار می گیرد. نسل و دارایی از طریق مرد منتقل شده و عروس ها خانه پدری را ترک و برای بچه داری و به دنیا آوردن پسر ترغیب شده که زن باید از مرد تبعیت نموده و مرد نیز حفاظت مالی و فیزیکی را برای وی فراهم می نماید. این رسم در کل خانواده منتقل شده و محدودیت نسبت به تعامل و حضور در فضای عمومی را شامل می شود. امروزه در شهر کرمانشاه این نماد از طریق استفاده از چادر و استفاده از حمل و نقل های مختص زنان مشاهده شده که شامل دسترسی به منابع اجتماعی بوده که اعتبار زن نیز حفظ شده و عمدتاً تعاملات از طریق ازدواج صورت می گیرد. در نتیجه زنان و زندگی آن ها وابسته به مردان بوده و آسیب پذیری زنان نسبت به سیستم پدرسالاری را شامل می شود؛ بنابراین ممکن است رفاه اجتماعی، اقتصادی و وضعیت اجتماعی وی نزول کرده که این امر نیازمند سازگاری زن با مرد و تضمین حفاظت خود می باشد؛ بنابراین طبقات پدرسالاری به گونه ای برقرار بوده که قدرت از زنان سلب شده و مزایا و کاهش ریسک در صورت سازگاری برای حفظ شرایط به آن ها وعده داده



می‌شود. از طرفی عموماً در این ساختارهای اجتماعی می‌توان شاهد نوعی محرومیت نسبی و همچنین کاهش میزان عزت‌نفس آن‌ها برای زنان بود. مطالعات متعددی بر وضعیت فرودست بودن زنان در قدرت تصمیم‌گیری، منزلت و موقعیت اجتماعی نسبت به مردان تأکید دارند و علت آن را استقلال و برتری اقتصادی مردان دانسته که با ابدی کردن این موقعیت در زنان، احساس محرومیت نسبی و عزت‌نفس پایین را تقویت می‌نماید (خزان و وثوقی، ۱۳۹۵: ۵۸).

شناخت عاملیت زنان در شهر کرمانشاه و تأثیرپذیری آن از متغیرهایی مانند میزان عزت‌نفس، نگرش به فرزندآوری، محرومیت نسبی و برخی متغیرهای زمینه‌ای می‌تواند به برنامه‌ریزان اجتماعی در زمینه توانمندسازی زنان در مسیر صحیح و متناسب با هنجارهای اجتماعی کمک مؤثری بنماید. براین اساس این مطالعه به دنبال پاسخ به این سؤال است که چه عواملی با عاملیت زنان در جامعه مرتبط است. برای پاسخ به این سؤال محقق لازم می‌داند که با استفاده از روش پیمایشی و اخذ نظرات پاسخگویان از شهروندان کرمانشاه تا حدی زوایای این مسئله را مورد بررسی و کندوکاو قرار دهد.

شناخت عوامل مؤثر بر عاملیت زنان در مدیریت از چندین جهت شایان توجه است: بر اساس یک باور قدیمی پذیرش نقش زنان در مسئولیت‌های مدیریتی بسیار کم‌رنگ بوده است. هرچند حضور زنان در سازمان‌ها بیش‌تر شده است، اما ارتقای شغلی زنان در رده‌های بالاتر هرم سازمانی بسیار اندک و با رشدی کند مواجه است.

مسئله بسیار مهم دیگر این است که در بحران استعدادها و یافتن افراد کلیدی برای مشاغل بالای سازمانی، با حذف حضور زنان در رده‌های بالاتر مدیریتی به‌طور طبیعی یافتن این افراد مستعد محدودتر شده است.

هدف کلی این پژوهش شناخت عوامل مرتبط با عاملیت زنان در شهر کرمانشاه است. اهداف ویژه به شرح ذیل است:

تعیین میزان عاملیت زنان در شهر کرمانشاه

تعیین تأثیر نگرش به فرزندآوری بر روی عاملیت زنان

تعیین تأثیر میزان عزت‌نفس بر روی عاملیت زنان

تعیین تأثیر محرومیت نسبی بر روی عاملیت زنان

تعیین تأثیر وضعیت اشتغال بر روی عاملیت زنان

تعیین تأثیر محل تولد بر روی عاملیت زنان
تعیین تأثیر وضعیت سنی بر روی عاملیت زنان
تعیین تأثیر میزان استفاده از رسانه‌های جمعی بر روی عاملیت زنان

پیشینه پژوهش

کتابی و همکاران در مطالعه‌ای بر روی عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان نشان داده‌اند که افزایش سطح تحصیلات، بهبود وضع سلامت، برخورداری از حق مالکیت قانونی، رفع تبعیض از بازار کار و حذف باورهای سنتی در افزایش توانمندی زنان نقش مؤثر دارد. از میان این متغیرها، افزایش سطح تحصیلات بیشترین تأثیر مستقیم و سایر متغیرها تأثیر غیر مستقیم در توانمندسازی دارند (کتابی و همکاران، ۱۳۸۲: ۵-۳۰).

قادری و همکاران، مطالعه‌ای تحت عنوان سطح توانمندی زنان متأهل و عوامل مرتبط با آن (مطالعه موردی زنان متأهل شهر اردبیل) انجام دادند. نتایج نشان می‌دهد که نابرابری در سطح آموزش، اشتغال و عدم امکان مهارت‌های حرفه‌ای، تبعیض جنسی و تصورات غالب جنسیتی بر توانمندی زنان تأثیر معناداری دارد (قادری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱-۱۹).

کرمانی و همکاران مطالعه‌ای تحت عنوان عوامل مؤثر بر توانمندی زنان سرپرست خانوار مورد مطالعه: زنان شاغل در مراکز کوثر شهرداری تهران در سال ۱۳۹۱، انجام دادند. یافته‌های تحقیق بیانگر تأثیرگذاری قوی توانمندی اقتصادی بر متغیر وابسته تحقیق بوده است. در بین متغیرهای زمینه‌ای نیز سن، اثر منفی و مدت سرپرستی اثر مثبت بر متغیر وابسته داشته است. همچنین در مجموع زنان مطلقه نسبت به سایر زنان از سطح توانمندی بالاتری برخوردار بوده‌اند (کرمانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۶-۱۴۸).

خزان و وثوقی در مطالعه‌ای تحت عنوان تبیین جامعه‌شناختی تأثیرات مردسالاری بر احساس محرومیت نسبی و احساس ازخودبیگانگی زنان از خود و از زندگی زناشویی به این نتایج دست یافتند که رابطه معناداری بین مردسالاری با میزان محرومیت نسبی و ازخودبیگانگی وجود دارد. هم‌چنین نتایج نشان داد که بین ازخودبیگانگی و محرومیت نسبی نیز رابطه معنادار وجود دارد (خزان و وثوقی، ۱۳۹۵: ۵-۳۰).



هاشمیان فر و همکاران (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای تحت عنوان رابطه نقش تجددگرایی و محرومیت نسبی بر میزان استفاده از لوازم آرایش دختران از دیدگاه دانشجویان انجام دادند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین متغیر محرومیت نسبی با میزان استفاده از لوازم آرایشی و میزان تجددگرایی با میزان استفاده از لوازم آرایشی دارای رابطه معنادار وجود دارد (هاشمیان فر و همکاران، ۱۳۹۳).

رفعت جاه و قربانی (۱۳۹۰) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر ارتقای شغلی زنان اقدام کرده است. بر اساس یافته‌ها، شانس ارتقاء شغلی زنان دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالا، بیشتر از سایر زنان بوده و زنان مدیر عمدتاً از پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالا و از خانواده‌هایی با ساختار دموکراتیک و مشارکتی برخوردارند؛ در حالی که زنان غیرمدیر در بیشتر موارد در خانواده‌هایی با ساختار تساهل‌گرا یا اقتدارگرا تربیت شده‌اند. همچنین میزان سرمایه اجتماعی (مشارکت، روابط و اعتماد اجتماعی) زنان دارای پست‌های مدیریتی، بیشتر از سایر زنان بوده و ترکیب و ساختار آن نیز با سایر زنان تفاوت دارد (رفعت جاه و قربانی، ۱۳۹۰).

لیویا و همکاران در مطالعه‌ای تحت عنوان نقش‌های جدید مردان و زنان و پیامدهای آن برای خانواده‌ها و جوامع نشان دادند که تصویری از فرم‌های خانواده در اروپا را نشان می‌دهد که تمرکز آن بر نابودی زندگی خانوادگی و درگیری بین تغییرات در شکل‌های خانوادگی و نقش‌های جنسیتی است. در ادامه به توضیح رابطه بین نقش‌های جدید زنان و مردان و پویایی خانواده و پیامدهای تغییرات در ساختارهای جنسیتی در گذار به والدین پرداخت. نتایج مطالعه آن‌ها بر پیامدهای این تغییرات در سازمان‌های درون خانوادگی، یعنی تغییرات در نقش‌های جنسیتی در انجام خانواده و راهبردهای مقابله با خانواده‌ها در شرایط عدم اطمینان و عدم اطمینان، تمرکز می‌کنند (لیویا و همکاران، ۲۰۱۳: ۷۷).

احمد فیتری و همکاران در مطالعه‌ای تحت عنوان محیط گردشگری پایدار: ادراک مسافران بین‌المللی زنان در مورد ایمنی و امنیت در کوالالامپور، نشان دادند که موفقیت یا شکست یک مقصد گردشگری بستگی به توانایی ارائه محیط امن و ایمن برای بازدیدکنندگان دارد. زنان به دلیل آسیب‌پذیری درک شده توسط ریسک جنسی و یا تفاوت‌های ادعای ترس نسبت به جرم ترس بیشتری دارند (احمد فیتری^۱، ۲۰۱۵: ۱۲۴).

^۱ . Livia et al.

^۲ . Ahmad Fitri

یونت و همکاران در مطالعه‌ای تحت عنوان اندازه‌گیری عاملیت زنان در مصر: مطالعه تأییدی در سطح ملی، نشان دادند عاملیت زنان در مصر چندوجهی بوده و شامل ۱- تأثیر بر تصمیم‌گیری‌های خانوادگی از جمله موارد رزرو شده برای مردان، ۲- آزادی حرکت در فضاهای عمومی و ۳- دیدگاه‌ها نسبت به جنسیت خصوصاً خشونت علیه همسران می‌باشد. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که ارزش استراتژی تحلیلی تحقیق نسبت به ابعاد و عوامل عاملیت زنان قابل‌پذیرش بوده و این روش از کارایی مناسبی برای تمایز بین سلسله‌مراتب شواهد در سیاست‌های اجتماعی و برنامه‌های بهبود توانمندسازی زنان برخوردار می‌باشد (یونت، ۲۰۱۵: ۱-۲۲). مطالعه‌ای پهادکه در هند در این باره انجام داده نشان می‌دهد که زنان برای خلق چنین امنیتی در فضای شهر دست به کنش‌های مختلفی من جمله تردد گروهی، همراه داشتن موبایل یا حتی حمل اسلحه می‌زنند (پهادکه^۱، ۲۰۱۲: ۹).

نلی در مطالعه‌ای تحت عنوان فرایند اجتماعی سازی جنسیت در مدارس: مقایسه بین‌المللی یافته‌های کلیدی بر پنج بعد جنبه اجتماعی شدن جنسیت در مدارس بررسی شده است: الف- دینامیک مبتنی بر معلم مانند نگرش و انتظارات معلمان و تعاملات آن‌ها با دانش آموزان در کلاس، الگوهای مختلفی را نسبت به پسران و دختران، به‌طورکلی به ضرر دختران، نشان می‌دهد. ب- در برنامه درسی رسمی، آموزش و پرورش جنسی به‌رغم تغییرات در شیوه‌های اجتماعی، از جنبه‌های مهم جنسیت بر دانش آموزان نوجوان جلوگیری می‌کند. ج- محیط مدرسه حاوی جنبه‌های خشونت جنسیتی است که به آرامی به‌عنوان مفاهیم پلاریزه از زنانگی و مردانگی شناخته می‌شود. د- تأثیرات همتایان نقش مهمی در حفظ و نگهداری دروازه‌ها در تکثیر ایدئولوژی‌های جنسی بازی می‌کند. ه- معلمان نقش کلیدی در زندگی روزمره مدارس در زمینه مسائل جنسیتی و در نتیجه تمایل به ترویج عدالت جنسیتی در کلاس‌های خود ندارند. نتایج حاصل از یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در صورت تصمیم‌گیری جنسیتی در مدارس، به‌طور قابل ملاحظه‌ای اصلاح می‌شود. تعامل میان همسالان، عامل تعیین‌کننده در روند اجتماعی شدن جنس در مدارس است (نلی^۲، ۲۰۰۷).

^۱ . Phadke

^۲ . Nelly



به طور کلی در مطالعات انجام شده، اکثر مطالعات داخلی، تمرکز اساسی شان بر روی متغیرهای جمعیت‌شناسی می‌باشند و از به‌کارگیری متغیرهای اجتماعی فرهنگی کوتاهی نموده‌اند. الف- عاملیت زنان چندوجهی و وابسته به محیط بوده و با برخی استثنائات تلاش‌ها برای اندازه‌گیری عاملیت و ابعاد آن بیشتر متمرکز بر جنوب آسیا بوده است. ب- بیشتر تحقیقات نسبت به عاملیت زنان شامل استفاده از داده‌های ثانویه از نظرسنجی‌های چندگانه بوده که شامل تعداد محدودی از گزینه‌های مرتبط با عاملیت می‌باشد.

مبانی نظری پژوهش

دیدگاه آنتونی گیدنز: در دیدگاه گیدنز در مورد زنان و یا جنسیت بحث‌های خیلی زیاد و یا مستقیمی وجود ندارد و بیشترین اشاره او به زنان یا جنسیت بیشتر در قالب توجهی که او به تغییرات خانواده در ابعادی مانند صمیمیت و خانواده در مدرنیته متأخر داشته؛ ابزار شده است. او بیان دارد که قبل از مدرنیته؛ زنان از مشارکت کامل در عرصه فعالیت اجتماعی که پدیدآورنده همین تعدد انتخاب‌ها است، محروم شده‌اند. در جوامع کنونی، زنان فرصت اسمی آن را دارند که در طیف وسیعی از امکانات گوناگون شانس خود را بیازمایند؛ اما در فرهنگ‌های مردسالار امروزی بسیاری از این راه‌ها به روی زنان بسته می‌ماند. علاوه بر این برای استفاده از امکاناتی هم که موجود است؛ زنان باید هویت قبلی و «تثبیت‌شده» خود را به میزان بیشتری نسبت به مردان از دست بدهند. به عبارت دیگر زنان گشودگی مدرنیته متأخر را به طرز کامل‌تر و البته تناقض‌آمیزتر تجربه می‌کنند (گیدنز^۱، ۱۹۹۲: ۱۵۴). جایگاه زن در جهان مدرن بدین شکل از روابط منفعل در محیط زندگی روزمره و نگاه‌های سنتی به زن‌رهایی یافت. زن سنتی در یک پیوستار درازمدت در نقش‌های زنانه و هویت تعیین یافته‌ای برخاسته می‌شد که تحت سیطره تقسیم‌کار سنتی به زادوولد و پرورش کودکان گره می‌خورد و وظایف خانگی و تولیدمثل اساسی‌ترین دغدغه او به حساب می‌آمد؛ اما تحولات زندگی نوین و دگرگونی در سبک‌های زندگی و به دنبال آن پیشرفت‌های تکنولوژی در ابزارهای پیشگیری و به تأخیر انداختن زادوولد و تغییرات ژنتیکی در نوع زادوولد و غیره موجبات شکلی از رابطه را به وجود آورد که گیدنز آن را رابطه‌ای ناب خواند (گیدنز، ۲۰۰۸: ۱۳۱).

¹. Giddens

دیدگاه نظری چافتز: با بررسی موضوع عاملیت به تبیین تغییر ساختار جنسیتی در جامعه اقدام کرده است. چافتز عاملیت را «فرصت انتخاب از میان به دلیل‌هایی که پاداش‌دهنده بوده و تنبیه شدیدی به دنبال نداشته باشد» تعریف می‌کند. او اشاره کرده که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، گروه‌های گوناگون (جنسیتی، طبقاتی، نژادی و قومیتی) دارای مقادیر و انواع متفاوتی از فرصت‌های انتخاب هستند و کسانی که در موقعیت‌های مسلط اجتماعی هستند معمولاً دارای گزینه‌های بسیار بیشتر و بهتر از کسانی هستند که در موقعیت‌های تحت سلطه قرار گرفته‌اند (چافتز^۱، ۲۰۰۶: ۶۱۴-۶۱۵). به نظر چافتز در سطح کلان، همه امتیازهای ناشی از تقسیم‌کار به نفع مرد است و بنابراین از بالا به پایین کنترل‌های اقتصادی و سیاسی به دست مردان می‌افتد. این کنترل به سطح خرد، تسری می‌یابد (چافتز، ۱۹۸۴: ۵۹) و در نتیجه کلیه منابع اقتصادی و غیراقتصادی به‌طور ناموزونی بین زنان و مردان تقسیم می‌شود و اینجا است که تضاد بین زنان و مردان خود را نشان می‌دهد (ترنر^۲، ۱۹۸۶: ۲۳۶).

نظریه لانگه: لانگه، یکی از نظریه‌پردازان در امور زنان که معتقد است برای عاملیت زنان باید پنج مرحله به ترتیب شامل رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل می‌باشد طی کرد. در مرحله رفاه، رفاه مادی زنان مانند تغذیه و درآمد بررسی می‌شود. در این مرحله از توانمندسازی، رفع تبعیض بین زنان و مردان مدنظر قرار می‌گیرد. در مرحله دسترسی، زنان باید به عوامل تولید (زمین، کار، سرمایه)، کارهای مولد درآمد، خدمات آموزش‌های مهارت‌زا که استخدام و تولید را ممکن می‌سازد و حتی محصول و دسترنج خود دسترسی داشته باشند. در مرحله آگاهی زنان باید تشخیص دهند که مشکلات آن‌ها ناشی از کمبودهای شخصی‌شان نیست، بلکه نشات گرفته از نقش‌های جنسیتی مربوط به فرهنگ بوده و لذا قابل تغییر است. آگاهی در این مفهوم به معنای باور داشتن برابری است. در مرحله مشارکت زنان در تمام برنامه‌های مربوط به خود شرکت می‌کنند. مشارکت آن‌ها باید با تعداد و شمار آن‌ها در جامعه متناسب باشد. در نهایت، برابری در کنترل به معنی توازن قدرت میان زنان و مردان است (لانگه، ۱۳۷۲: ۲۷).

نظریه آمارتیا سن و عاملیت زنان: آمارتیا سن معتقد است که گستره عاملیت زنان یکی از مغفول‌مانده‌ترین حوزه‌های مطالعات توسعه است و با بیشترین فوریت نیازمند اصلاح است. وی معتقد

^۱ . Chafetz

^۲ . Turner



است که جنبه‌های عاملیت زنان همین اواخر مورد توجه جنبش‌های دفاع از حقوق زنان قرار گرفته است و در ابتدا جنبه‌های حقوقی و خصوصاً رفاهی منحصراً مورد توجه بوده‌اند. در گذشته نه‌چندان دور، وظایفی را که این جنبش‌ها دنبال می‌کردند، اساساً تلاش برای کسب برخورد بهتر و عادلانه‌تر با زنان بود؛ اما دیگر به زن‌ها به صورت دریافت‌کنندگان منفعل کمک برای ارتقای رفاهشان نگریسته نمی‌شود. به زن‌ها به طور فزاینده‌ای توسط مردها و نیز خود زن‌ها به صورت عوامل فعال نگریسته می‌شود که برای ایجاد تحول به صورت ترویج‌کنندگان پویای دگرگونی‌های اجتماعی ای می‌توانند زندگی زنان و مردان هر دو را متحول سازند (سن، ۱۳۸۱: ۷۱).

محرومیت‌های نسبی در رفاه زنان در جهانی که در آن به سر می‌بریم وجود داشته و همچنین نشانه‌ها و علائم فراگیری از نیازهای به لحاظ فرهنگی مغفول مانده زنان در سراسر جهان به چشم می‌خورد. دلایل بسیار خوبی برای مطرح کردن این محرومیت‌ها و در دستور کار قرار دادن کوشش‌های راسخ برای حذف این نابرابری‌ها وجود دارد و واضح است که برای عدالت اجتماعی از جمله عدالت برای زنان حائز اهمیت هستند. نقش محدود شده عاملیت فعال زنان بر زندگی همه مردم اعم از مردان، زنان، کودکان و بزرگسالان اثر منفی می‌گذارد. در حالی که دلایل کافی وجود دارند که نباید از توجه به رفاه یا وضعیت بد زنان کاسته شود و باید رنج‌ها و محرومیت‌های زنان پیوسته مورد توجه باشند، یک ضرورت فوری و اساسی بخصوص در این زمان وجود دارد که رویکردی با جهت‌گیری عاملیت در دستور کار زنان قرار گیرد. شاید فوری‌ترین دلیل برای توجه به عاملیت زنان دقیقاً نقشی باشد که چنین عاملیتی می‌تواند در حذف نابرابری‌هایی که به رفاه زنان آسیب می‌زند، ایفا کند.

مالهاترا و عاملیت زنان: مالهاترا توانمندسازی زنان را فرایندی تعریف می‌کند که به وسیله آن زنان برای سازمان‌دهی خودشان توانمند می‌شوند و اعتماد به نفس خود را افزایش می‌دهند و از حقوق خود برای انتخاب مستقل و کنترل بر منابع که منجر به از بین رفتن جایگاه فرودستی ایشان می‌گردد؛ دفاع می‌کنند (مالهاترا و شولر^۱، ۲۰۰۵: ۷۳). همین‌طور آگومه توانمندسازی را به معنای دستیابی بیشتر زنان به منابع و کنترل بر زندگی خود می‌داند که موجب احساس استقلال و اعتماد به نفس بیشتری در آن‌ها می‌شود. این فرایند موجب افزایش عزت نفس زنان می‌گردد به این معنا که موجب بهبود تصویری و تصویری می‌شود که زنان از وضعیت خودشان دارند

^۱ . Malhatra and Schuler

(آگبومه^۱، ۲۰۰۱: ۲۳۹). با توجه به تعاریف و اجزاء توانمندسازی زنان، مالهاترا، شولر و بوندرا از جمله نظریه‌پردازانی هستند که به‌طور اصولی توانمندسازی را یک فرایند محسوب می‌کنند، یعنی معرف پیشرفت از یک موقعیت نابرابری جنسیتی به موقعیت دیگر یعنی برابری جنسیتی می‌دانند. این فرایند از سطح فردی (احساس ذهنی و توان عینی برای انجام امور) شروع می‌شود و تا سطوح اجتماعی (توان مشارکت در فعالیت‌های گروهی و کشیدن نهادها و ساختارهای نابرابر موجود) را در برمی‌گیرد. کبیر از جمله زنان محققانی است که در زمینه توانمندی زنان تحقیقات گسترده‌ای را انجام داده است. کبیر در این مورد معتقد است که زنان در دنیای کنونی توسط هنجارها، ارزش‌ها، باورها و رسوم متفاوت از مردان متمایز شده‌اند که به‌صورت فرهنگ رایج در طی اعصار عمل کرده است (کبیر^۲، ۲۰۰۰: ۲۲).

دیدگاه نظری بوردیو: از دیدگاه بوردیو می‌توان استنباط کرد که زنان به‌عنوان قشر فرودست ساختار اجتماعی، تحت تأثیر خشونت نمادین، قشری شایان توجه هستند. بوردیو در کتاب «سلطه مردانه» اظهار کرده که جنسیت هنوز مبنای یک طبقه نیست و زنان نمی‌توانند حامل سرمایه باشند بلکه در ساختار موجود فقط قادر هستند «یک چیز حامل سرمایه» برای مردان باشند که ارزش آن‌ها وابسته به گروه مرجع (خانواده) است. زنان وسیله‌ای هستند که مردان به‌وسیله آن‌ها سرمایه نمادین خود را افزایش داده یا به نوع دیگری از سرمایه تبدیل می‌کنند. در کل می‌توان گفت که از دیدگاه بوردیو زنان در جامعه مدرن سرمایه‌هایی در اختیار گرفته‌اند که در میدان‌های اجتماعی (از جمله میدان خانواده) آن‌ها را واجد قدرت بیشتری کرده است. افزایش سرمایه‌های در دسترس زنان باعث باز توزیع قدرت در میدان و منازعه بر سر بازتعریف قواعد شده است که نمود آن در بازتوزیع قدرت بین کسانی تجلی می‌یابد که از موقعیت مسلط در میدان بهره‌مند هستند (مردان) و قدرت خود را در جهت تثبیت هر چه بیشتر تعریف و توزیع سنتی سرمایه به کار می‌برد با کسانی که با سنت‌شکنی خواهان ارتقای موقعیت فرودست خود با توسل به دگرگونی قواعد هستند (زنان) زیرا با بازتعریف قواعد سرمایه‌ها نیز با توزیع خواهد شد. به‌بیان دیگر میزان قدرت زنان در خانواده و تمایل ساختار قدرت به‌سوی آن‌ها باعث می‌شود آن‌ها بتوانند قواعد موجود در میدان خانواده را طوری بازتعریف کنند که از قدرت خشونت نمادین

^۱ . Ugbomeh

^۲ . Kabbeer



کاسته شده و امکان بازنمایی هویتی مستقل تر در سبک زندگی فراهم شود. سلايق و ترجیحاتی که انتخاب‌های سبک زندگی تابع آن‌هاست، روایتی از فرد است که بازتاب تعلقات ساختاری و ترجیحات فردی است. برخی از انتخاب‌ها از محدوده‌های ساختاری خارج شده و خصلتی فرا طبقاتی پیدا می‌کنند اما برخی دیگر تحت تأثیر فرصت‌های ساختاری فقط بر روی گروه خاصی گشوده می‌مانند. قدرت زنان در خانواده گرچه توزیعی طبقاتی دارد اما می‌تواند به‌عنوان منبعی توانمند ساز عمل کند به طوری که در میدان‌های دیگری غیر از خانواده نیز توانایی‌های انتخاب زنان را افزایش دهد. هرچه انتخاب‌ها از حصارهای سنتی بیشتر بیرون آمده و تنوع بیشتری داشته باشند عاملیت زنان را بیشتر نشان می‌دهند (بورديو^۱، ۱۳۸۴: ۸۲).

دوروتی اسمیت: از دیدگاه دوروتی اسمیت^۲ زنان برای کاهش تبعیض ساختاری نیاز دارند، نه فقط در مقاومت در برابر محدودیت‌های ساختاری که در بازتولید فعالانه ساختار اجتماعی مشارکت جویند. در جهان دولایه‌ای که اسمیت ترسیم می‌کند عاملیت زنانه (به معنای توان برای اقدام جهت رسیدن به علایق و رفع نیازها) در ساختار قدرت جایگاه خویش را نیافته است. زنان برای آن که بتوانند گسست میان جهان قدرت و جهان روزمره را از میان بردارند نیازمند وادار کردن ساختار به تعامل با خودشان هستند. این رویکرد، اقدامی در راستای به رسمیت شناخته شدن از سوی ساختار است و این مهم با ورود به جهان مکتوب، یعنی جهانی که عرصه بازنمایی دیدگاه‌ها و تجارب و نشر دانش و آگاهی است، اتفاق خواهد افتاد. در واقع زنان باید بتوانند در عرصه مکتوب دانش و مدیریت، در ارتباط دوسویه فعال با ساختار باشند و در هدایت انتخاب‌ها در جهان زندگی روزمره سهیم شوند؛ و این امر جز با آگاهی یافتن به حقوق خویش و کسب دانش و جز در فرایند زمانی بلندمدت اتفاق نخواهد افتاد.

^۱ . Bourdieu

^۲ . Dorothy E. Smith

جدول شماره ۱: مدل نظری پژوهش

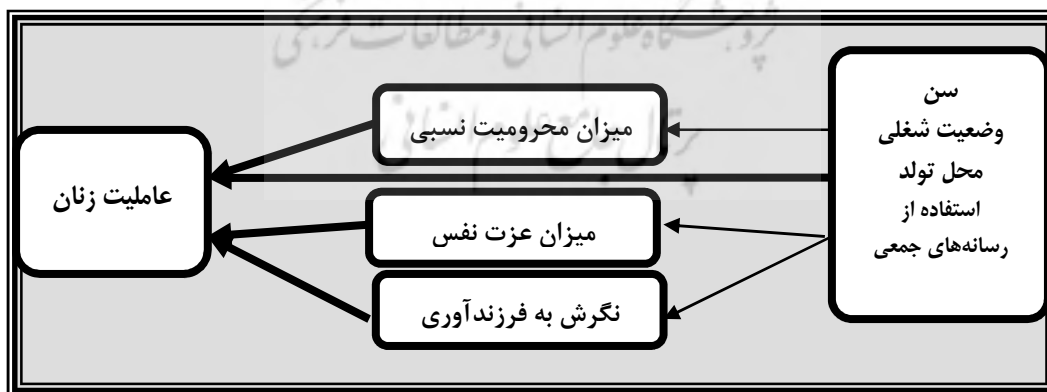
مفاهیم و متغیرها	ارائه فرضیه	استنتاج نظری	ایده نظری	نظریه پرداز
نگرش به فرزندآوری	نگرش به فرزندآوری بر عامل بودن زنان تأثیر دارد	پیشرفت‌های تکنولوژی در ابزارهای پیشگیری و به تأخیر انداختن زادوولد و تغییرات ژنتیکی در نوع زادوولد و غیره موجبات شکلی از رابطه را به وجود آورد	زن سنتی در یک پیوستار درازمدت در نقش‌های زنانه و هویت تعیین یافته‌ای برخاسته می‌شد که تحت سیطره تقسیم‌کار سنتی به زادوولد و پرورش کودکان گره می‌خورد و وظایف خانگی و تولیدمثل اساسی‌ترین دغدغه او به حساب می‌آمد؛ اما تحولات زندگی نوین و دگرگونی در سبک‌های زندگی و به دنبال آن پیشرفت‌های تکنولوژی در ابزارهای پیشگیری و به تأخیر انداختن زادوولد و تغییرات ژنتیکی در نوع زادوولد و غیره موجبات شکلی از رابطه را به وجود آورد که گیدنز آن را رابطه‌ای ناب خواند	آنتونی گیدنز
محرومیت نسبی	محرومیت نسبی بر عاملیت تأثیر دارد	محرومیت‌های نسبی در رفاه زنان در جهانی که در آن به سر می‌بریم وجود داشته و همچنین نشانه‌ها و علائم فراگیری از نیازهای به لحاظ فرهنگی مغفول مانده زنان در سراسر جهان به چشم می‌خورد.	اساساً تلاش برای کسب برخورد بهتر و عادلانه‌تر با زنان بود؛ اما دیگر به زن‌ها به صورت دریافت‌کنندگان منفعل کمک برای ارتقای رفاهشان نگریسته نمی‌شود. به زن‌ها به‌طور فزاینده‌ای توسط مردها و نیز خود زن‌ها به صورت عوامل فعال نگریسته می‌شود که برای ایجاد تحول به صورت ترویج‌کنندگان پویای دگرگونی‌های اجتماعی‌ای می‌توانند زندگی زنان و مردان هر دو را متحول سازند.	آمارتیا سن
عزت نفس	عزت نفس و عاملیت	دست‌یابی بیشتر زنان به منابع و کنترل بر زندگی خود موجب	مالهاترا توانمندسازی زنان را فرایندی تعریف می‌کند که به‌وسیله آن زنان برای	مالهاترا



<p>رابطه وجود دارد.</p>	<p>احساس استقلال و اعتمادبه نفس بیشتری در آن‌ها می‌شود.</p>	<p>سازمان‌دهی خودشان توانمند می‌شوند و اعتمادبه‌نفس خود را افزایش می‌دهند و از حقوق خود برای انتخاب مستقل و کنترل بر منابع که منجر به از بین رفتن جایگاه فرودستی ایشان می‌گردد؛ دفاع می‌کنند.</p>
<p>استفاده از رسانه‌های جمعی</p>	<p>رسانه‌های جمعی می‌تواند آگاهی و شمارکت زنان را از وضعیت و جایگاه خودشان بالا ببرد و نسبت به تصمیم‌گیری‌های اجتماعی آن‌ها را عامل سازد</p>	<p>سارالانگه زنان باید تشخیص دهند که مشکلات آن‌ها ناشی از کمبودهای شخصی‌شان نیست، بلکه نشأت گرفته از نقش‌های جنسیتی مربوط به فرهنگ بوده و لذا قابل تغییر است. آگاهی در این مفهوم به معنای باور داشتن برابری است. در مرحله مشارکت زنان در تمام برنامه‌های مربوط به خود شرکت می‌کنند. مشارکت آن‌ها باید با تعداد و شمار آن‌ها در جامعه متناسب باشد.</p>

نمودار شماره ۱ روابط بین متغیرهای این پژوهش را در قالب مدل تجربی تحقیق نشان می‌دهد.

نمودار شماره ۱ مدل تجربی پژوهش



فرضیه‌های پژوهش

بین میزان عزت‌نفس و عاملیت آن‌ها رابطه معنادار وجود دارد.
 بین میزان نگرش به فرزند آوری و عاملیت آن‌ها رابطه معنادار وجود دارد.
 بین میزان محرومیت نسبی و عاملیت آن‌ها رابطه معنادار وجود دارد.
 بین سن و عاملیت آن‌ها رابطه معنادار وجود دارد.
 وضعیت اشتغال بر عاملیت زنان تأثیر معناداری دارد.
 محل تولد بر عاملیت زنان تأثیر معناداری دارد.
 میزان استفاده از رسانه‌های جمعی بر عاملیت زنان تأثیر معناداری دارد.

روش پژوهش

در این پژوهش از روش توصیفی تحلیلی از نوع پیمایشی استفاده می‌شود. دلیل انتخاب این روش این است که در روش توصیفی، پژوهشگر به توصیف منظم و نظام‌دار وضعیت فعلی و آنچه هست، می‌پردازد و از طرفی هم ارتباط بین متغیرها را بررسی می‌نماید، لذا پیمایشی است. به اقتضای موضوع تحقیق و با توجه به امکانات، روش پیمایش به‌منزله مناسب‌ترین روش برای جمع‌آوری اطلاعات موردنظر قرار گرفت. چارچوب نظری و فرضیات تحقیق نیز به‌کارگیری روش پیمایش را برای جمع‌آوری و تجزیه تحلیل داده‌ها بیشتر ایجاب می‌کند.

جامعه آماری مورد مطالعه کلیه زنان ۱۵ تا ۴۹ سال شهر کرمانشاه می‌باشد که در زمان پژوهش (سال ۱۳۹۵) و به استناد آمار سال ۱۳۹۵ تعداد کل آن‌ها برابر ۲۲۴۱۷ نفر می‌باشد. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده به عمل آمد. در این روش نمونه‌گیری منطقه به‌صورت تصادفی انتخاب شد و نمونه‌گیری در داخل منطقه ادامه دادیم. با توجه به این‌که آدرس همه افرادی را که در یک منطقه زندگی می‌کردند، داشتیم، بنابراین از بین این افراد، ۱۰ نفر به‌صورت تصادفی انتخاب گردید. در این روش نمونه‌گیری فهرست نمونه‌گیری دو بار و در بعضی مواقع بیش از دو بار تهیه گردید. در انتخاب حجم نمونه از جدول لین استفاده به عمل آمد. جدول لین قادر است نمونه‌ها را با دقت بیشتری نسبت به فرمول کوکران و جدول مورگان و یا سایر روش‌های انتخاب نمونه، با سطوح خطاها و سطوح اطمینان متفاوت گزینش نماید. نمونه‌های مختلف در این روش نمونه‌گیری در جدول شماره ۱ مشخص است. جهت



انتخاب نمونه در این پژوهش سطح خطای ۰/۰۵ و اطمینان ۹۵ درصد در نظر گرفته شد و تعداد نمونه برابر ۳۸۱ نفر به دست آمد. جهت اطمینان از تکمیل این تعداد از پرسشنامه‌ها و هم‌چنین بالا رفتن پایایی و روایی ابزار پژوهش ۴۰۰ نفر در نظر گرفته شد و این تعداد در میان پاسخگویان توزیع گردید.

در این پژوهش جمع‌آوری داده‌ها از طریق پرسشنامه توأم با مصاحبه انجام گرفت. استفاده از این ابزار به دو دلیل صورت گرفت: اول این‌که پرسشنامه بهتر می‌تواند معرف‌های درجه آخر هر یک از مفاهیم و متغیرها را بسنجد تا بتواند گفتارهای نظری و خود آن‌تئوری را به صورت تجربی بررسی کند. دوم این‌که در این پژوهش تعدادی از کارکنان در سطح تحصیلات زیر دیپلم قرار داشتند و این احتمال می‌رفت که نتوانند به برخی سؤالات پاسخ دهند و یا برخی سؤالات برای این پاسخ‌گویان مبهم و یا غیرقابل فهم باشد، لذا از پرسشنامه توأم با مصاحبه استفاده به عمل آمد.

در این پژوهش از دو دسته پرسش استفاده به عمل آمد. دسته اول پرسش‌هایی بود که پاسخ‌های آن‌ها از قبل تعیین شده بود. این‌ها پرسش‌های بسته بودند و پاسخ‌گویان برحسب نظر خود یکی از آن‌ها را انتخاب می‌کردند. مثلاً پرسش‌هایی مانند محل تولد که از دو گزینه شهر و روستا تشکیل می‌شد. در این پرسش‌ها، پژوهشگر بعد از این‌که پاسخ‌ها را دریافت نمود، اقدام به کدگذاری می‌نمود. دلیل کدگذاری این پرسش‌ها، بعد از تکمیل پرسشنامه این بود که پاسخگو با مشاهده اعداد مندرج در کنار آن‌ها به اشتباه نیفتد و آن‌ها را به عنوان ارزش یا اولیوی در پاسخ بدانند. از همین رو سؤالات در قالب طیف لیکرت سنجیده می‌شوند. بسیاری از متغیرها در قالب طیف لیکرت با بیش از یک گویه سنجش می‌شوند با استفاده از جواب‌هایی پنج‌درجه‌ای از کاملاً موافق با کد یک تا کاملاً مخالف با کد پنج مشخص شدند. قابل ذکر است که در این پرسشنامه، از پرسش دام نیز استفاده شد که با استفاده از دستور کدگذاری مجدد پس از تکمیل پرسشنامه‌ها جهت آن‌ها عوض شد. دسته دوم پرسش‌هایی بودند که به صورت جواب‌های باز در پرسشنامه مطرح می‌شدند چراکه از قبل نمی‌توان برای آن‌ها جوابی در نظر گرفت مانند وضعیت تأهل، میزان تحصیلات و سن و سایر متغیرهای جمعیتی.

در پژوهش حاضر از روش ارزیابی اعتبار صوری تحقیق استفاده شده است. اعتبار صوری یا ذهنی مبتنی بر ارزیابی‌های ذهنی محققان و متخصصانی است که با اجماع نظر بر روی کیفیت

وسیله اندازه‌گیری صفات مورد بررسی، اندازه می‌گیرد. پس از طراحی گویه‌های طیف‌های مربوطه (بر اساس تحقیقات انجام‌شده و دیدگاه‌های نظری) در اختیار اساتید و کارشناسان دانشگاه قرار گرفت. توافق نظر این افراد در راستای سنجش گویه‌های هر طیف، در نهایت به گزینش گویه‌های مناسب برای هر طیف منجر شد. برای اندازه‌گیری پایایی متغیرهای اصلی تحقیق یعنی محرومیت نسبی، میزان نگرش به فرزندآوری، میزان عزت‌نفس و میزان عاملیت از طیف لیکرت استفاده شده است. گویه‌ها از مطالعات انجام‌شده در کشورهای دیگر و همچنین مطالعاتی که در داخل کشور انجام‌شده، اقتباس شده‌اند و پس از تغییرات و سازگار نمودن آن‌ها با وضعیت ایران، گویه‌های مناسب انتخاب شدند.

جدول شماره ۲ - میزان آلفا کرونباخ برای برآورد پایایی ابزار پژوهش

ردیف	نام متغیر	تعداد گویه	مقدار آلفا
۱	محرومیت نسبی	۷	۰/۷۰
۲	نگرش به فرزندآوری	۱۱	۰/۸۱
۳	عزت‌نفس	۱۱	۰/۸۷
۴	عاملیت	۴۶	۰/۷۹

تعاریف متغیرهای پژوهش

عاملیت: عاملیت را به‌عنوان درگیری ساخت‌یافته موقتی کنشگران محیط‌های ساختاری مختلف - زمینه‌های موقتی نسبی کنش - که از طریق روابط متقابل منش، تخیل و قضاوت، ساختارها را در واکنش به مسائلی که به‌وسیله تغییر موقعیت‌های تاریخی ایجاد می‌شود، هم بازتولید و هم تغییر می‌دهد. عاملیت به ظرفیت انتخاب رفتار اشاره می‌کند (کوکرهام^۱، ۲۰۰۵: ۵۴-۵۵). مفهوم عاملیت زنان مفهومی است که شامل چندین شاخص نسبت به توانایی زنان برای تصمیم‌گیری نسبت به تحرک پذیری خود در زمان پژوهش بوده و ارجاعات نسبت به ۶ مکان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بازار محلی، مراکز بهداشتی مجاور یا ارائه‌دهنده خدمات بهداشتی، مراکز مذهبی، خانه دوستان یا آشنایان و سینما و مراکز سرگرمی یا خارج شهر، این پاسخ‌ها شامل ۱-

^۱. Cockerham



اجازه ندارم، ۲- با دوستان می‌روم، ۳- با اجازه همسر می‌روم، ۴- بدون اجازه همسر می‌روم (پهادکه، ۲۰۱۲: ۲۳).

میزان عزت نفس: منظور از عزت نفس ارزشیابی کلی فرد از خود است. این اصطلاح همچنین بیانگر خود و خودانگاره^۱ نیز می‌باشد (سامانی و فولادچنگ، ۱۳۸۵: ۴۳). برای سنجش عزت نفس از مقیاس عزت نفس اسمیت^۲ (۱۹۶۷) استفاده شده است. این مقیاس دارای ۱۱ گویه است که هر عبارت یک مقیاس پاسخگویی لیکرت دارد.

محرومیت نسبی: محرومیت نسبی به عنوان تصور وجود تفاوت بین انتظارات ارزشی انسان‌ها و توانایی‌های ارزشی آن‌ها تعریف می‌شود. انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی می‌باشند که مردم خود را مستحق آن‌ها می‌دانند. در این تحقیق احساس محرومیت نسبی در شاخص‌هایی چون امکانات رفاهی (غذا، مسکن، خدمات بهداشتی و آسایش مادی)، قدرت (تمایل به مشارکت در تصمیم‌گیری جمعی، رأی دادن، شرکت در رقابت سیاسی و عضویت در گروه‌های سیاسی) و ارزش‌های بین‌الاشخاصی (رضایت روانی، احترام و عاطفه) سنجیده می‌شود. در این پژوهش محرومیت نسبی نمره‌ای است که آزمودنی از پرسشنامه ۷ گویه‌ای به دست آورده است. نگرش به فرزندآوری: در تعریف فرزندآوری، جمعیت‌شناسان توانایی زنان برای آبستنی را قابلیت باروری یا امکان بالقوه فرزندآوری می‌گویند و نگرش نیز به آمادگی فکری روانی افراد گفته می‌شود که بر اساس تجربه‌ای سازمان‌یافته شکل می‌گیرد و پاسخ فرد را به موقعیت‌های مختلف شکل می‌دهد و رفتار او را هدایت می‌کند. در این پژوهش نگرش به فرزندآوری نمره‌ای است که آزمودنی از پرسشنامه ۱۱ گویه‌ای نگرش به فرزندآوری به دست خواهد آورد.

یافته‌های پژوهش

داده‌های تحقیق حاصل استخراج پرسشنامه‌هایی است که توسط ۴۰۰ نفر زن تکمیل گردیده و اساس تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر قرار گرفته است. پس از پایان یافتن گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ها، استخراج و آنگاه به کامپیوتر انتقال یافت و سپس با استفاده از بسته نرم‌افزار آماری برای علوم اجتماعی^۳ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. تجزیه و تحلیل داده‌ها بر اساس

^۱ Self Steem

^۲ . Smith

^۳.Statistical Package for Social Science(SPSS)

سطوح سنجش متغیرها و طیف‌ها انجام گرفته، بدین ترتیب با استفاده از شاخص‌های آمار توصیفی و جداول متقاطع نمونه‌های آماری، کلیه متغیرها در قالب جداول توزیع فراوانی توصیف شده‌اند. هم‌چنین برای تحلیل رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته از تحلیل واریانس و آزمون F و ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است.

نتایج حاصل نشان می‌دهد که میانگین سن پاسخگویان برابر ۳۳/۴۱ سال می‌باشد. به این معنا که متوسط سن افراد نزدیک به ۳۳ سال است. هم‌چنین انحراف معیار سن پاسخگویان ۸/۱ و حداقل سن ۱۷ و حداکثر سن افراد ۵۴ سال می‌باشد. از کل پاسخگویان ۱۰۰ نفر (۳۳/۳ درصد)، شاغل دولتی، ۴۲ نفر (۱۴ درصد)، دارای شغل آزاد و ۱۴۴ نفر (۴۸ درصد)، از آن‌ها بیکار بودند. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افراد بیکار می‌باشد. لذا مد (نما) در این متغیر افراد بیکار هستند.

از کل پاسخگویان ۱۰۶ (۳۵/۳ درصد)، شاغل دولتی، ۱۶۴ نفر (۵۴/۷ درصد)، دارای شغل آزاد و ۵ نفر (۱/۷ درصد)، از آن‌ها بیکار بودند. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که شغل آن‌ها آزاد می‌باشد. لذا مد (نما) در این متغیر افرادی هستند که شغل آن‌ها آزاد می‌باشد. میانگین درآمد پاسخگویان برابر ۱۵۸۴۸۸۹/۸۳ می‌باشد. هم‌چنین انحراف معیار درآمد پاسخگویان ۷۸۵۹۵۹/۱۵ و حداقل درآمد ۱۵۰ و حداکثر درآمد افراد ۴۰۰۰۰۰۰ می‌باشد. میانگین تعداد فرزندان پاسخگویان برابر ۲/۱۷ می‌باشد. هم‌چنین انحراف معیار تعداد فرزندان پاسخگویان ۱/۶۱ و حداقل ۱ فرزند و حداکثر دارای ۸ فرزند می‌باشند. میانگین سن پاسخگویان زمان ازدواج برابر ۲۱/۹۷ می‌باشد. هم‌چنین انحراف معیار ۴/۲۹ و حداقل سن ازدواج پاسخگویان ۱۳ سال و حداکثر سن پاسخگویان در زمان ازدواج ۳۷ سال می‌باشد. از کل پاسخگویان ۱۴۶ نفر (۴۸/۷ درصد)، شاغل دولتی، ۱۴۸ نفر (۴۹/۳ درصد)، دارای شغل آزاد و ۲ نفر (۷/۷ درصد)، از آن‌ها بیکار بودند. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که شغل آن‌ها آزاد می‌باشد. لذا مد (نما) در این متغیر افرادی هستند که شغل آن‌ها آزاد می‌باشد.

میانگین سن شوهر پاسخگویان برابر ۳۷/۹۱ می‌باشد. هم‌چنین انحراف معیار ۹/۱۰ و حداقل سن شوهر پاسخگویان ۱۷ سال و حداکثر سن شوهر پاسخگویان ۶۵ سال می‌باشد. میانگین استفاده از رسانه‌های جمعی پاسخگویان برابر ۳۵۰/۸۱ دقیقه می‌باشد. هم‌چنین انحراف معیار



۱۳۷/۰۹ و حداقل استفاده از رسانه‌های جمعی ۱۲۰ دقیقه و حداکثر استفاده از رسانه‌های جمعی ۷۴۰ دقیقه می‌باشد. از کل پاسخگویان ۱۴۵ (۴۸/۳ درصد)، در مرکز استان، ۹۱ نفر (۳۰/۳ درصد) در مناطق شهری و ۵۸ نفر (۱۹/۳ درصد)، در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که در مرکز استان زندگی می‌کنند. لذا مد (نما) در این متغیر افرادی هستند که در مرکز استان زندگی می‌کنند.

از کل پاسخگویان ۱۱۴ نفر (۳۸/۰ درصد)، رفتار خشونت‌آمیز با همسرانشان ندارند، ۳۵ نفر (۱۱/۷ درصد) از خشونت فیزیکی علیه همسران خود استفاده می‌کنند و ۵۱ نفر (۱۷/۰ درصد)، همسران خود را تهدید می‌کنند و ۹۴ نفر (۳۱/۳ درصد) اگر از دست همسرانشان عصبانی شوند آن‌ها را رها می‌کنند. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که رفتار خشونت‌آمیز علیه همسران خود ندارند. لذا مد (نما) در این متغیر افرادی هستند که رفتار خشونت‌آمیز علیه همسران خود ندارند.

نتایج نشان می‌دهد که از کل پاسخگویان ۹۶ نفر (۳۲/۰ درصد)، قدرت تصمیم‌گیری بعد از ازدواج در اختیار شوهر است، ۱۷۹ نفر (۵۹/۷ درصد) تا حدودی قدرت تصمیم‌گیری بعد از ازدواج با اجازه شوهر است، ۲۱ نفر (۷/۰ درصد) قدرت تصمیم‌گیری بعد از ازدواج بدون اجازه شوهر می‌باشد. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که قدرت تصمیم‌گیری بعد از ازدواج با اجازه شوهر می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که از کل پاسخگویان ۱۳۰ نفر (۴۳/۳ درصد)، با شوهرشان رابطه خیلی خوب دارند، ۱۲۴ نفر (۴۱/۳ درصد)، با شوهرشان رابطه خوب دارند، ۳۴ نفر (۱۱/۳ درصد)، با شوهرشان رابطه متوسط دارند، ۷ نفر (۲/۳ درصد) با شوهرشان رابطه کم دارند، ۲ نفر (۷/۰ درصد)، با شوهرشان رابطه خیلی کم دارند. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که با شوهرشان رابطه خیلی خوب دارند.

نتایج نشان می‌دهد که از کل پاسخگویان ۳۱ نفر (۱۰/۳ درصد)، خیلی زیاد بعد از ازدواج استقلال دارند، ۴۱ نفر (۱۳/۷ درصد)، استقلال خوبی بعد از ازدواج دارند، ۱۲۹ نفر (۴۳/۰ درصد)، استقلال در حد متوسط بعد از ازدواج دارند، ۷۲ نفر (۲۴/۰ درصد) استقلال کمی بعد از ازدواج دارند. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که استقلال در حد متوسط بعد از ازدواج دارند.

از کل پاسخگویان ۸۱ نفر (۲۷/۰ درصد)، قدرت تصمیم‌گیری در مورد خریدهای کلان منزل با شوهر است ۲۵ نفر (۸/۳ درصد)، قدرت تصمیم‌گیری در مورد خریدهای کلان منزل با زن است، ۱۹۳ نفر (۶۴/۳ درصد)، قدرت تصمیم‌گیری در مورد خریدهای کلان منزل با همفکری زن و شوهر می‌باشد. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که قدرت تصمیم‌گیری در مورد خریدهای کلان منزل با همفکری زن و شوهر می‌باشد. همچنین از کل پاسخگویان ۳۴ نفر (۱۱/۳ درصد)، قدرت تصمیم‌گیری در مورد نیازهای روزانه با شوهر است، ۱۶۸ نفر (۵۶/۰ درصد)، قدرت تصمیم‌گیری در مورد نیازهای روزانه با زن است. ۹۸ نفر (۳۲/۷ درصد)، قدرت تصمیم‌گیری در مورد نیازهای روزانه با همفکری زن و شوهر صورت می‌گیرد. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به قدرت تصمیم‌گیری در مورد نیازهای روزانه با زن است.

نتایج حاصل نشان می‌دهد که از کل پاسخگویان ۶۳ نفر (۲۱/۰ درصد)، قدرت تصمیم‌گیری در مورد ملاقات با دوستان، خانواده و بستگان با شوهر است، ۳۴ نفر (۱۱/۳ درصد)، قدرت تصمیم‌گیری در مورد ملاقات با دوستان، خانواده و بستگان با زن است، ۲۰۲ نفر (۶۷/۳ درصد)، قدرت تصمیم‌گیری در مورد ملاقات با دوستان، خانواده و بستگان با همفکری زن و شوهر می‌باشد. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که قدرت تصمیم‌گیری در مورد ملاقات با دوستان، خانواده و بستگان با همفکری زن و شوهر می‌باشد.

جدول شماره ۳ توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب وضعیت عصبانیت شوهر نسبت به همسر در مورد سوزاندن غذا رانشان می‌دهد. نتایج حاصل از جدول نشان می‌دهد که از کل پاسخگویان ۱۰۲ نفر (۳۴/۰ درصد)، خیلی زیاد شوهرشان بعد از سوزاندن غذا عصبانی می‌شوند. ۶۵ نفر (۲۱/۷ درصد)، زیاد شوهرشان بعد از سوزاندن غذا عصبانی می‌شوند. ۶۸ نفر (۲۲/۷ درصد) در حد متوسط بعد از بعد از سوزاندن غذا شوهرشان عصبانی می‌شوند، ۲۵ نفر (۸/۳ درصد) کمی شوهرشان بعد از سوزاندن غذا عصبانی می‌شوند، ۳۹ نفر (۱۳/۰ درصد) خیلی کم شوهرشان بعد از سوزاندن غذا عصبانی می‌شوند... نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که خیلی زیاد شوهرشان بعد از سوزاندن غذا عصبانی می‌شوند.

نتایج حاصل از جدول نشان می‌دهد که از کل پاسخگویان ۲۱ نفر (۷/۰ درصد)، خیلی زیاد شوهرشان در مورد قصور از فرزندان عصبانی می‌شوند. ۵۶ نفر (۱۸/۷ درصد)، زیاد شوهرشان



در مورد قصور از فرزندان عصبانی می‌شوند. ۷۵ نفر (۲۵/۰ درصد) در حد متوسط شوهرشان در مورد قصور از فرزندان عصبانی می‌شوند. ۸۷ نفر (۲۹/۰ درصد) کمی شوهرشان در مورد قصور از فرزندان عصبانی می‌شوند. ۵۰ نفر (۱۶/۷ درصد) خیلی کم شوهرشان در مورد قصور از فرزندان عصبانی می‌شوند. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که کمی شوهرشان در مورد قصور از فرزندان عصبانی می‌شوند.

نتایج حاصل از جدول نشان می‌دهد که از کل پاسخگویان ۲۵ نفر (۸/۳ درصد)، خیلی زیاد شوهر نسبت به همسر در زمان جروبحث عصبانی می‌شوند. ۳۴ نفر (۱۱/۳ درصد)، زیاد شوهر نسبت به همسر در زمان جروبحث عصبانی می‌شوند. ۸۲ نفر (۲۷/۳ درصد) در حد متوسط شوهر نسبت به همسر در زمان جروبحث عصبانی می‌شوند. ۸۵ نفر (۲۸/۳ درصد) کمی شوهر نسبت به همسر در زمان جروبحث عصبانی می‌شوند. ۷۳ نفر (۲۴/۳ درصد) خیلی کم شوهر نسبت به همسر در زمان جروبحث عصبانی می‌شوند. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که کمی شوهر نسبت به همسر در زمان جروبحث عصبانی می‌شوند.

نتایج حاصل از جدول نشان می‌دهد که از کل پاسخگویان ۵۴ نفر (۱۸/۰ درصد)، خیلی زیاد شوهر نسبت به همسر در زمان صحبت با دیگر مردها عصبانی می‌شوند. ۷۰ نفر (۲۳/۳ درصد)، زیاد شوهر نسبت به همسر در زمان صحبت با دیگر مردها عصبانی می‌شوند. ۷۸ نفر (۲۶/۰ درصد) در حد متوسط شوهر نسبت به همسر در زمان صحبت با دیگر مردها عصبانی می‌شوند. ۵۸ نفر (۱۹/۳ درصد) کمی شوهر نسبت به همسر در زمان صحبت با دیگر مردها عصبانی می‌شوند. ۳۸ نفر (۱۲/۷ درصد) خیلی کم شوهر نسبت به همسر در زمان صحبت با دیگر مردها عصبانی می‌شوند. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که در حد متوسط شوهر نسبت به همسر در زمان صحبت با دیگر مردها عصبانی می‌شوند.

نتایج حاصل از جدول نشان می‌دهد که از کل پاسخگویان ۵۶ نفر (۱۸/۷ درصد)، خیلی زیاد شوهر نسبت به همسر در هدر دادن پول عصبانی می‌شوند. ۵۳ نفر (۱۷/۷ درصد)، زیاد شوهر نسبت به همسر در هدر دادن پول عصبانی می‌شوند. ۸۳ نفر (۲۷/۷ درصد) در حد متوسط شوهر نسبت به همسر در هدر دادن پول عصبانی می‌شوند. ۴۹ نفر (۱۶/۳ درصد) کمی شوهر نسبت به همسر در هدر دادن پول عصبانی می‌شوند. ۵۸ نفر (۱۹/۳ درصد) خیلی کم شوهر نسبت به همسر در هدر دادن پول عصبانی می‌شوند. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی

مربوط به افرادی است که در حد متوسط شوهر نسبت به همسر در هدر دادن پول عصبانی می‌شوند.

جدول شماره ۳ توزیع وضعیت متغیر عصبانیت نسبت به همسر

نام متغیر	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم
سوزاندن غذا	۱۰۲	۶۵	۶۸	۲۵	۳۹
تعداد	۳۴/۰	۲۱/۷	۲۲/۷	۸/۳	۱۳/۰
درصد	۲۱	۵۶	۷۵	۸۷	۵۰
قصور در مورد فرزندان	۷/۰	۱۸/۷	۲۵/۰	۲۹/۰	۱۶/۷
تعداد	۲۵	۳۴	۸۲	۸۵	۷۳
درصد	۸/۳	۱۱/۳	۲۷/۳	۲۸/۳	۲۴/۳
جروبحث با همسر	۵۴	۷۰	۷۸	۵۸	۳۸
تعداد	۱۸/۰	۲۳/۳	۲۶/۰	۱۹/۳	۱۲/۷
درصد	۵۶	۵۳	۸۳	۴۹	۵۸
صحبت با دیگر مردها	۱۸/۷	۱۷/۷	۲۷/۷	۱۶/۳	۱۹/۳
تعداد	۱۸/۷	۱۷/۷	۲۷/۷	۱۶/۳	۱۹/۳
درصد	۱۸/۷	۱۷/۷	۲۷/۷	۱۶/۳	۱۹/۳
هدر دادن پول	۱۸/۷	۱۷/۷	۲۷/۷	۱۶/۳	۱۹/۳
تعداد	۱۸/۷	۱۷/۷	۲۷/۷	۱۶/۳	۱۹/۳
درصد	۱۸/۷	۱۷/۷	۲۷/۷	۱۶/۳	۱۹/۳

جدول شماره ۴ توزیع پاسخگویان برحسب متغیر رفتن به بازارهای محلی را نشان می‌دهد. این متغیر با یک سؤال (تا چه حد بعد از ازدواج قدرت تصمیم‌گیری دارید) سنجیده شده است. نتایج نشان می‌دهد که ۲۹ نفر (۹/۷ درصد) از کل پاسخگویان اظهار کردند قادر نیستند به این مکان‌ها بروند ۴۴ نفر (۱۴/۷ درصد) فقط با همسر یا دوستان به این مکان‌ها می‌روند، ۸۶ نفر (۲۸/۷ درصد) با اجازه همسر به این مکان‌ها می‌روند و ۹۸ نفر (۳۲/۷ درصد)، بدون اجازه یا دادن اطلاع به کسی به این مکان‌ها می‌روند. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که بدون اجازه یا دادن اطلاع به کسی به این مکان‌ها می‌روند. لذا مد (نما) در این متغیر افرادی هستند که بدون اجازه یا دادن اطلاع به کسی به این مکان‌ها می‌روند.

جدول شماره ۴ توزیع وضعیت متغیر رفتن به بازارهای محلی

نام متغیر	فراوانی	درصد فراوانی
تا چه حد بعد از ازدواج قدرت تصمیم‌گیری دارید	۲۹	۹/۷
قادر نیستیم به این مکان‌ها بروم	۴۴	۱۴/۷
فقط با همسر یا دوستم	۸۶	۲۸/۷
با اجازه همسر می‌روم	۹۸	۳۲/۷
بدون اجازه و یا اطلاع دادن به کسی می‌روم		



جدول شماره ۵ توزیع پاسخگویان برحسب متغیر رفتن به شبکه را نشان می‌دهد. این متغیر با یک سؤال (تا چه حد بعد از ازدواج قدرت تصمیم‌گیری دارید) سنجیده شده است. نتایج نشان می‌دهد که ۱۸ نفر (۶/۰ درصد) از کل پاسخگویان اظهار کردند قادر نیستند به شبکه بهداشت بروند ۴۰ نفر (۱۳/۳ درصد) فقط با همسر یا دوستان به شبکه بهداشت می‌روند، ۷۹ نفر (۲۶/۳ درصد) با اجازه همسر به شبکه بهداشت می‌روند و ۹۵ نفر (۳۱/۷ درصد)، بدون اجازه یا دادن اطلاع به کسی به شبکه بهداشت می‌روند. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که بدون اجازه یا دادن اطلاع به کسی به شبکه بهداشت می‌روند. لذا مد (نما) در این متغیر افرادی هستند که بدون اجازه یا دادن اطلاع به کسی به این مکان‌ها می‌روند.

جدول شماره ۵ - توزیع وضعیت متغیر رفتن به شبکه بهداشت

نام متغیر	فراوانی	درصد فراوانی
تا چه حد بعد از ازدواج قدرت تصمیم‌گیری دارید	۱۸	۶/۰
فقط با همسر یا دوستان	۴۰	۱۳/۳
با اجازه همسر می‌روم	۷۹	۲۶/۳
بدون اجازه و یا اطلاع دادن به کسی می‌روم	۹۵	۳۱/۷

جدول شماره ۶ توزیع پاسخگویان برحسب متغیر رفتن به مکان‌های مذهبی را نشان می‌دهد. این متغیر با یک سؤال (تا چه حد بعد از ازدواج قدرت تصمیم‌گیری دارید) سنجیده شده است. نتایج نشان می‌دهد که ۲۸ نفر (۹/۳ درصد) از کل پاسخگویان اظهار کردند قادر نیستند مکان‌های مذهبی بروند ۵۳ نفر (۱۷/۷ درصد) فقط با همسر یا دوستان به مکان‌های مذهبی می‌روند، ۸۴ نفر (۲۸/۰ درصد) با اجازه همسر به مکان‌های مذهبی می‌روند و ۷۱ نفر (۲۳/۷ درصد)، بدون اجازه یا دادن اطلاع به کسی به مکان‌های مذهبی می‌روند. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که با اجازه همسر به مکان‌های مذهبی می‌روند. لذا مد (نما) در این متغیر افرادی هستند که با اجازه همسر به مکان‌های مذهبی می‌روند.

جدول شماره ۶ - توزیع وضعیت متغیر رفتن به مکان‌های مذهبی

نام متغیر	فراوانی	درصد فراوانی
تا چه حد بعد از ازدواج قدرت تصمیم‌گیری دارید	۲۸	۹/۳
فقط با همسر یا دوستان	۵۳	۱۷/۷
با اجازه همسر می‌روم	۸۴	۲۸/۰
بدون اجازه و یا اطلاع دادن به کسی می‌روم	۷۱	۲۳/۷

جدول شماره ۷ توزیع پاسخگویان برحسب متغیر رفتن به خانه دوستان و نزدیکان را نشان می‌دهد. این متغیر با یک سؤال (تا چه حد بعد از ازدواج قدرت تصمیم‌گیری دارید) سنجیده شده است. نتایج نشان می‌دهد که ۱۴ نفر (۴/۷ درصد) از کل پاسخگویان اظهار کردند قادر نیستند به خانه دوستان و نزدیکان بروند ۷۳ نفر (۲۴/۳ درصد) فقط با همسر یا دوستان به خانه دوستان و نزدیکان می‌روند، ۱۰۶ نفر (۳۵/۳ درصد) با اجازه همسر به خانه دوستان و نزدیکان می‌روند و ۶۰ نفر (۲۰/۰ درصد)، بدون اجازه یا دادن اطلاع به کسی به خانه دوستان و نزدیکان می‌روند. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که با اجازه همسر به خانه دوستان و نزدیکان می‌روند. لذا مد (نما) در این متغیر افرادی هستند که با اجازه همسر به خانه دوستان و نزدیکان می‌روند.

جدول شماره ۷- توزیع وضعیت متغیر رفتن به خانه دوستان و نزدیکان

نام متغیر	فراوانی	درصد فراوانی
تا چه حد بعد از ازدواج قدرت تصمیم‌گیری دارید	۱۴	۴/۷
فقط با همسر یا دوستم	۷۳	۲۴/۳
با اجازه همسر می‌روم	۱۰۶	۳۵/۳
بدون اجازه و یا اطلاع دادن به کسی می‌روم	۶۰	۲۰/۰

جدول شماره ۸ توزیع پاسخگویان برحسب متغیر رفتن به مراکز تفریحی را نشان می‌دهد. این متغیر با یک سؤال (تا چه حد بعد از ازدواج قدرت تصمیم‌گیری دارید) سنجیده شده است. نتایج نشان می‌دهد که ۲۵ نفر (۸/۳ درصد) از کل پاسخگویان اظهار کردند قادر نیستند به مراکز تفریحی بروند ۱۲۵ نفر (۴۱/۷ درصد) فقط با همسر یا دوستان به مراکز تفریحی می‌روند، ۶۲ نفر (۲۰/۷ درصد) با اجازه همسر به مراکز تفریحی می‌روند و ۲۳ نفر (۷/۷ درصد)، بدون اجازه یا دادن اطلاع به کسی به مراکز تفریحی می‌روند. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که فقط با همسر یا دوستان به مراکز تفریحی می‌روند. لذا مد (نما) در این متغیر افرادی هستند که فقط با همسر یا دوستان به مراکز تفریحی می‌روند.



جدول شماره ۸- توزیع وضعیت متغیر رفتن به مراکز تفریحی

نام متغیر	فراوانی	درصد فراوانی
تا چه حد بعد از	۲۵	۸/۳
ازدواج قدرت	۱۲۵	۴۱/۷
تصمیم‌گیری دارید	۶۲	۲۰/۷
بدون اجازه و یا اطلاع دادن به کسی می‌روم	۲۳	۷/۷

جدول شماره ۹ توزیع پاسخگویان برحسب متغیر رفتن به خارج از شهر را نشان می‌دهد. این متغیر با یک سؤال (تا چه حد بعد از ازدواج قدرت تصمیم‌گیری دارید) سنجیده شده است. نتایج نشان می‌دهد که ۹۷ نفر (۳۲/۳ درصد) از کل پاسخگویان اظهار کردند قادر نیستند به خارج از شهر بروند ۹۶ نفر (۳۲/۰ درصد) فقط با همسر یا دوستان به خارج از شهر می‌روند، ۵۰ نفر (۱۶/۷ درصد) با اجازه همسر به خارج از شهر می‌روند و ۹ نفر (۳/۰ درصد)، بدون اجازه یا اطلاع به کسی به خارج از شهر می‌روند. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که قادر نیستند به خارج از شهر بروند. لذا مد (نما) در این متغیر افرادی هستند که قادر نیستند به خارج از شهر بروند.

جدول شماره ۹- توزیع وضعیت متغیر رفتن به خارج از شهر

نام متغیر	فراوانی	درصد فراوانی
تا چه حد بعد از	۹۷	۳۲/۳
ازدواج قدرت	۹۶	۳۲/۰
تصمیم‌گیری دارید	۵۰	۱۶/۷
بدون اجازه و یا اطلاع دادن به کسی می‌روم	۹	۳/۰

جدول شماره ۱۰ توزیع پاسخگویان برحسب داشتن اختیار زنان در برخی زمینه‌ها را نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که ۳۰ نفر (۳۲/۳ درصد) از کل پاسخگویان اظهار کردند فقط با اجازه شوهر غذا تهیه می‌کنند، ۱۰۰ نفر (۳۳/۳ درصد) فقط با همفکری شوهر غذا تهیه می‌کند. ۱۶۶ نفر (۵۵/۳ درصد)، بدون اجازه با اطلاع دادن به همسر غذا تهیه می‌کنند. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که بدون اجازه با اطلاع دادن به همسر غذا تهیه می‌کنند. در بعد (توانایی خرید وسایل جزئی خانواده) نتایج نشان می‌دهد که ۲۸ نفر (۹/۳ درصد) از کل پاسخگویان اظهار کردند فقط با اجازه شوهر توانایی خرید وسایل جزئی خانواده

را دارند، ۱۱۱ نفر (۳۷/۰ درصد) فقط با همفکری شوهر توانایی خرید وسایل جزئی خانواده را دارند، ۱۵۹ نفر (۵۳/۰ درصد)، بدون اجازه با اطلاع دادن به همسر توانایی خرید وسایل جزئی خانواده را دارند. نتایج گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که بدون اجازه با اطلاع دادن به همسر توانایی خرید وسایل جزئی خانواده را دارند. در بعد (تعیین پزشک بچه) نتایج نشان می‌دهد که ۳۶ نفر (۱۲/۰ درصد) از کل پاسخگویان اظهار کردند فقط با اجازه شوهر توانایی تعیین پزشک بچه را دارند، ۱۸۹ نفر (۶۳/۰ درصد) فقط با همفکری شوهر توانایی تعیین پزشک بچه را دارند، ۶۵ نفر (۲۱/۷ درصد)، بدون اجازه با اطلاع دادن به همسر توانایی تعیین پزشک بچه را دارند. در بعد (تعیین پزشک برای خود) نتایج نشان می‌دهد که ۳۶ نفر (۱۲/۰ درصد) از کل پاسخگویان اظهار کردند بدون اجازه با اطلاع دادن به همسر توانایی تعیین پزشک خود را دارند، ۱۶۱ نفر (۵۳/۷ درصد) فقط با اجازه شوهر توانایی تعیین پزشک خود را دارند ۱۰۲ نفر (۳۴/۰ درصد)، با همفکری شوهر توانایی تعیین پزشک خود را دارند. در بعد (توانایی بخشش) نتایج نشان می‌دهد که ۶۲ نفر (۲۰/۷ درصد) از کل پاسخگویان اظهار کردند بدون اجازه با اطلاع دادن به همسر توانایی بخشش را دارند، ۱۰۷ نفر (۳۵/۷ درصد) فقط با اجازه شوهر توانایی بخشش را دارند ۱۲۹ نفر (۴۳/۰ درصد)، با همفکری شوهر توانایی بخشش را دارند. در بعد (تهیه لباس خود) نتایج نشان می‌دهد که ۲۶ نفر (۸/۷ درصد) از کل پاسخگویان اظهار کردند بدون اجازه با اطلاع دادن به همسر اختیار تهیه لباس خود را دارند، ۱۴۳ نفر (۴۷/۷ درصد) فقط با اجازه شوهر اختیار تهیه لباس خود را دارند ۱۲۸ نفر (۴۲/۷ درصد)، با همفکری شوهر اختیار تهیه لباس خود را دارند. در بعد (خرید وسایل زینتی برای خود) نتایج نشان می‌دهد که ۶۴ نفر (۲۱/۳ درصد) از کل پاسخگویان اظهار کردند بدون اجازه با اطلاع دادن به همسر اختیار خرید وسایل زینتی برای خود را دارند، ۱۴۰ نفر (۴۶/۷ درصد) فقط با اجازه شوهر اختیار خرید وسایل زینتی برای خود را دارند ۹۶ نفر (۳۲/۰ درصد)، با همفکری شوهران اختیار خرید وسایل زینتی برای خود را دارند. در بعد (خرید وسایل کلی و اصلی خانواده) نتایج نشان می‌دهد که ۸۱ نفر (۲۷/۰ درصد) از کل پاسخگویان اظهار کردند بدون اجازه با اطلاع دادن به همسر اختیار خرید وسایل کلی و اصلی خانواده را دارند، ۱۹۵۰ نفر (۶۵/۰ درصد) فقط با اجازه شوهر اختیار خرید وسایل کلی و اصلی خانواده را دارند ۲۱ نفر (۷/۰ درصد)، با همفکری شوهران اختیار خرید وسایل کلی و اصلی خانواده را دارند. نتایج



گویای آن است که بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که فقط با اجازه شوهران اختیار خرید وسایل کلی و اصلی خانواده را دارند.

جدول شماره ۱۰ - توزیع نظرات پاسخگویان برحسب داشتن اختیار در برخی زمینه‌ها

نام متغیر	فراوانی	درصد فراوانی
توانایی برای تهیه غذا	فقط با اجازه شوهر	۳۰
	با همفکری همسر	۳۳/۳
	بدون اجازه و یا با اطلاع دادن	۵۵/۳
توانایی خرید وسایل جزئی خانواده	فقط با اجازه شوهر	۲۸
	با همفکری همسر	۳۷/۰
	بدون اجازه و یا با اطلاع دادن	۵۳/۰
پزشک بچه	فقط با اجازه شوهر	۳۶
	با همفکری همسر	۶۳/۰
	بدون اجازه و یا با اطلاع دادن	۲۱/۷
پزشکی برای خود	فقط با اجازه شوهر	۳۶
	با همفکری همسر	۵۳/۷
	بدون اجازه و یا با اطلاع دادن	۱۲/۰
توانایی بخشش	فقط با اجازه شوهر	۱۰۲
	با همفکری همسر	۳۴/۰
	بدون اجازه و یا با اطلاع دادن	۲۰/۷
تهیه لباس خود	فقط با اجازه شوهر	۱۰۷
	با همفکری همسر	۴۳/۰
	بدون اجازه و یا با اطلاع دادن	۸/۷
خرید وسایل زینتی خود	فقط با اجازه شوهر	۱۴۳
	با همفکری همسر	۴۲/۷
	بدون اجازه و یا با اطلاع دادن	۲۱/۳
وسایل کلی و اصلی خانواده	فقط با اجازه شوهر	۱۴۰
	با همفکری همسر	۳۲/۰
	بدون اجازه و یا با اطلاع دادن	۲۷/۰
	فقط با اجازه شوهر	۱۹۵
	با همفکری همسر	۷/۰

جدول شماره ۱۱ توزیع وضعیت متغیرهای اصلی پژوهش را نشان می‌دهد. در این جدول به مقایسه میانگین واقعی و میانگین مورد انتظار پرداخته شده است. میانگین واقعی نمره‌ای است که پاسخگویان از مجموع پاسخ به گویه‌های هر یک از متغیرها به دست آورده است. میانگین مورد انتظار نیز از ضرب تعداد گویه‌های هر یک از متغیرها بر عدد ۳ (حد وسط پاسخ در طیف

لیکرت) به دست آمده است. نتایج نشان می‌دهد که میانگین نمره محرومیت نسبی برای پاسخگویان برابر ۲۳/۳۵ است. این نمره در مقایسه مورد انتظار (۲۱) بیشتر می‌باشد و نشان می‌دهد که افراد از محرومیت نسبی بالایی برخوردار هستند. میانگین نمره نگرش به فرزند آوری برای پاسخگویان برابر ۳۹/۴۶ است. این نمره در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۳۳) بیشتر می‌باشد و نشان می‌دهد که افراد از نگرش به فرزند آوری بالایی برخوردار هستند. میانگین نمره برای میزان عزت نفس پاسخگویان برابر ۵۲/۲۴ است. این نمره در مقایسه مورد انتظار (۳۳) بیشتر می‌باشد و نشان می‌دهد که افراد از میزان عزت نفس بالایی برخوردار هستند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که حداقل نمره محرومیت نسبی برابر ۲۰ حداکثر نمره برابر ۸۱ می‌باشد نتایج نشان می‌دهد که میانگین نمره برای میزان عاملیت زنان برابر ۴۰/۳۳ است.

جدول شماره ۱۱ - توزیع وضعیت متغیرهای مستقل

نام متغیر	تعداد گویه	میانگین		انحراف	حداقل	حداکثر
		واقعی	مورد انتظار			
محرومیت نسبی	۷	۲۳/۳۵	۲۱	۲۷/۵	۹	۳۵
نگرش به فرزند آوری	۱۱	۳۹/۴۶	۳۳	۶/۳۹	۲۳	۸۳
میزان عزت نفس	۱۱	۵۲/۲۴	۳۳	۹/۹۸	۲۵	۷۲
عاملیت زنان	۴۶	۴۰/۳۳	۱۴۸	۵/۱۷	۲۳	۵۳

آمار استنباطی

جدول شماره ۱۱ ضریب پیرسون بین متغیرهای مستقل فاصله‌ای و عاملیت زنان را نشان می‌دهد. نتایج حاصل از این آزمون نشان می‌دهد که مقدار همبستگی بین سن پاسخگو و میزان عاملیت برابر ۰/۲۶ می‌باشد. از آنجاکه مقدار معناداری برابر ۰/۰۳ می‌باشد، لذا فرضیه مذکور تأیید می‌شود و قابل تعمیم به جامعه آماری می‌باشد. مقدار همبستگی بین میزان محرومیت نسبی و عاملیت زنان برابر ۰/۱۹ - می‌باشد. از آنجاکه مقدار معناداری برابر ۰/۰۰۲ می‌باشد می‌توان گفت فرضیه مذکور تأیید می‌شود و بنابراین استنباط می‌شود با افزایش محرومیت نسبی در میان زنان، میزان عاملیت آن‌ها کاهش پیدا می‌کند. مقدار همبستگی بین میزان نگرش به فرزند آوری و عاملیت زنان برابر ۰/۲۵ - می‌باشد. از آنجاکه مقدار معناداری برابر ۰/۰۰۰ می‌باشد، استنباط می‌شود که زنان فرزند آوری را مانعی برای عاملیت خود می‌دانند. مقدار همبستگی بین میزان عزت نفس و عاملیت زنان برابر ۰/۱۷ می‌باشد. از آنجاکه مقدار معناداری برابر ۰/۰۲۱ می‌باشد



لذا فرضیه مذکور تأیید می‌شود و نتایج حاصل نشان از رابطه مستقیم بین دو متغیر می‌دهد یعنی با افزایش میزان عزت نفس زنان، می‌توان شاهد افزایش عاملیت آن‌ها بود.

جدول شماره ۱۲ - ضریب پیرسون بین متغیرهای مستقل فاصله‌ای و عاملیت زنان

همبستگی	میانگین	انحراف معیار	ضریب همبستگی	سطح معناداری
عاملیت زنان سن	۳۳/۴۱	۸/۱	۰/۲۶	۰/۰۳
عاملیت زنان سن شوهر	۳۷/۹۱	۹/۱۰	-۰/۱۸	۰/۰۰۲
عاملیت زنان استفاده از رسانه‌ها	۳۵۰/۸۱	۱۳۷/۰۹	۰/۲۷	۰/۰۳
عاملیت زنان میزان محرومیت نسبی	۲۳/۳۵	۲۷/۵	-۰/۱۹	۰/۰۰۲
عاملیت زنان نگرش به فرزند آوری	۳۹/۴۶	۶/۳۹	-۰/۲۵	۰/۰۰۰
عاملیت زنان میزان عزت نفس	۵۲/۲۴	۹/۹۸	۰/۱۷۷	۰/۰۲۱

جدول شماره ۱۳ آزمون تفاوت میانگین نمره عاملیت زنان برحسب محل تولد است. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد که مقدار f برابر ۵/۵۱۲ و معناداری ۰/۰۰۵ می‌باشد. از آنجاکه مقدار خطا کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد، لذا می‌توان استنباط کرد که محل تولد بر روی عاملیت زنان تأثیر معناداری داشته و نتیجه قابل تعمیم به جامعه آماری می‌باشد و لذا فرض H_0 رد و H_1 تأیید می‌شود.

جدول شماره ۱۳ - آزمون تفاوت میانگین نمره عاملیت برحسب محل تولد

محل تولد	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار F	معناداری
بین گروه‌ها	۲۸۶/۴۱	۲	۱۴۳/۲		
درون گروه‌ها	۶۵۷۳/۸۵	۲۵۳	۲۵/۹۸	۵/۵۱۲	۰/۰۰۵
کل	۶۸۶۰/۲۷	۲۵۵	-		

جدول شماره ۱۴ آزمون تفاوت میانگین نمره عاملیت زنان برحسب وضعیت اشتغال همسر است. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد که مقدار f برابر ۵/۱۳ و معناداری ۰/۰۰۶ می‌باشد. از آنجاکه مقدار خطا کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد، لذا می‌توان استنباط کرد که اشتغال همسر بر روی عاملیت زنان تأثیر معناداری داشته و نتیجه قابل تعمیم به جامعه آماری می‌باشد و لذا فرض H_0 رد و H_1 تأیید می‌شود.

جدول شماره ۱۴ - آزمون تفاوت میانگین نمره عاملیت برحسب وضعیت اشتغال همسر

وضعیت شغلی همسر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار F	معناداری
بین گروه‌ها	۲۵۶/۲۶	۲	۱۳۲/۶۳		
درون گروه‌ها	۶۷۳۷/۷۳	۲۶۱	۲۵/۸۱	۵/۱۳	۰/۰۰۶
کل	۷۰۰۲/۹۹	۲۶۳	-		

با توجه به اینکه آزمون تحلیل واریانس مشخص نمی‌سازد که معناداری بین گروه‌ها ناشی از کدام دو گروه است لذا از آزمون LSD استفاده می‌شود. این آزمون برای مقایسه تمام حالت‌های ممکن یک‌به‌یک میانگین‌ها در سطح معناداری استفاده می‌شود. همچنان که از نتایج مندرج در جدول ۱۳ مشاهده می‌شود تفاوت معنادار بین افرادی که در مناطق روستایی متولد و زندگی کرده‌اند با آن‌هایی که در شهر و مرکز استان متولد شده‌اند و زندگی کرده‌اند کمتر می‌باشد. آزمون LSD نشان می‌دهد که تفاوت میانگین عاملیت زنان در میان ۳ گروه مورد مطالعه تنها در میان متولدین روستا مشاهده می‌شود. آزمون LSD برای متغیر وضعیت اشتغال همسر نیز نشان می‌دهد که نشان می‌دهد که تفاوت میانگین‌ها در میان ۳ گروه مورد مطالعه مشاهده می‌شود.

جدول ۱۵ - آزمون LSD برای تفاوت میانگین نمره عاملیت زنان برحسب محل تولد و وضعیت اشتغال همسر

آزمون ابعاد	تفاوت میانگین	انحراف معیار	سطح معنی‌داری
مرکز استان	مناطق شهری	۰/۵۳	۰/۷۱
	مناطق روستایی	۲/۶۱	۰/۸۲
آزمون LSD	مرکز استان	-۰/۵۳	۰/۷۱
	مناطق روستایی	۲/۰۷	۰/۸۸
	مناطق روستایی	-۲/۶۱	۰/۸۲
	مرکز استان	-۲/۰۷	۰/۸۸
دولتی	آزاد	-۳/۴۷	۱/۰۲
	بیکار	۲/۲۳	۰/۷۹
آزاد	دولتی	۳/۴۷	۱/۰۲
	بیکار	۳/۱۱	۱/۱۳
آزمون LSD	بیکار	-۲/۲۳	۰/۷۹
	آزاد	-۳/۱۱	۱/۱۳



رگرسیون چندگانه

در پژوهش حاضر از آماره رگرسیون چندگانه به شیوه گام به گام استفاده شده است. نتایج حاصله نشان می‌دهد که سه متغیر وارد معادله نهایی رگرسیونی شده است. اولین متغیر نگرش به فرزندآوری است. نتایج نشان می‌دهد که بین این متغیر و میزان عاملیت زنان همبستگی بالایی وجود دارد، به طوری که مقدار T برای این متغیر برابر $(T= 5/58)$ و ضریب معنی داری $(0/000)$ می‌باشد. میزان ضریب تعیین برابر با $R^2 = 0/163$ به دست آمد. در مرحله دوم میزان محرومیت نسبی وارد معادله گردید، مقدار T برای این متغیر برابر $(T= -4/16)$ و ضریب معنی داری $(Sig.T= 0/000)$ می‌باشد. در اینجا با وارد شدن دومین متغیر میزان ضریب تعیین برابر با $R^2 = 0/227$ به دست آمد. در گام سوم با وارد شدن سومین متغیر یعنی میزان عزت نفس زنان مقدار T برابر $(T= 3/43)$ و ضریب معنی داری $(Sig.T= 0/001)$ می‌باشد. در این مرحله میزان ضریب تعیین برابر با $R^2 = 0/27$ به دست آمد. این سه متغیر روی هم رفته $0/281$ از تغییرات متغیر میزان عاملیت زنان را تبیین کردند. مقدار Constant همان مقدار a در معادله رگرسیون است که برابر $33/31$ می‌باشد. این مقدار در معادله رگرسیون به مقدار ثابت معروف است.

جدول ۱۶ - عناصر متغیرهای مستقل درون معادله برای پیش بینی میزان عاملیت زنان

مرحله	متغیر	B	Beta	مقدار T	معناداری	R ²
۱	نگرش به فرزندآوری	۳/۴۴	۰/۳۵	۵/۵۸	۰/۰۰۰	۰/۱۶۳
۲	محرومیت نسبی	-۰/۳۳	-۰/۲۶	-۴/۱۶	۰/۰۰۰	۰/۲۲۷
۳	میزان عزت نفس	۳/۴۴	۰/۲۱	۳/۴۳	۰/۰۰۱	۰/۲۷۰
Constant=۳۳/۳۱۸ F=۲۴/۱۴ Sig=۰/۰۰۰						

بر این اساس معادله رگرسیون چندگانه در پژوهش حاضر به این صورت می‌باشد:

$$Y = a + bx_1 + bx_2 + \dots + bx_n$$

میزان عاملیت = $0/26 -$ (میزان محرومیت نسبی) + $0/21$ (عزت نفس) + $0/35$ (نگرش به فرزندآوری) + e_i .

سه متغیر لحاظ شده در معادله رگرسیون می‌توانند روی هم رفته $0/27$ از تغییرات درونی میزان عاملیت زنان را نشان دهند. می‌توان استنباط کرد که نگرش به فرزندآوری بیشترین تبیین را از

مدل تجربی داشته است و بعد از آن میزان محرومیت نسبی و عزت نفس است. لازم به ذکر است که مقدار e_i مقدار خطا را نشان می‌دهد که از کسر مقدار ضریب تعیین در آخرین مرحله (در اینجا برابر $0/270$ می‌باشد) به دست می‌آید.

بحث و نتیجه‌گیری

علیرغم مفروضات گسترده نسبت به توانمندسازی و عاملیت زنان در ایران، پژوهش‌های جامعه‌شناسی نسبت به این سازه‌ها در سطح محدودی قرار دارند. هدف این مطالعه شناخت عوامل مرتبط با عاملیت زنان در جامعه با تأکید بر شهر کرمانشاه می‌باشد. روش پژوهش در این مطالعه برحسب هدف، کاربردی است. از آنجاکه اصول بنیادی مربوط به گزینش نمونه، استنباط‌ها و تعمیم‌ها از یافته‌ها و نتایج در مورد جمعیتی که نمونه از آن انتخاب شده است، در این پژوهش رعایت می‌شود و پژوهشگر در آن بر نتایج متمرکز می‌شود، لذا روش پژوهش در این مطالعه از نوع کاربردی است. جامعه آماری مورد مطالعه کلیه زنان ۱۵ تا ۴۹ سال شهر کرمانشاه می‌باشد که در زمان پژوهش (سال ۱۳۹۵) و به استناد آمار سال ۱۳۹۵ تعداد کل آن‌ها برابر ۲۲۴۱۷ نفر می‌باشد. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای استفاده به عمل آمد. یکی از عوامل تأثیرگذار بر عاملیت زنان محرومیت نسبی است. نتایج حاصل نشان می‌دهد هرچه میزان محرومیت نسبی پایین بیاید، عاملیت زنان در جامعه و تصمیم‌گیری آن‌ها در مسائل جامعه بیشتر می‌شود. از دیدگاه آرمانیاسن محرومیت نسبی زنان در جهانی که در آن به سر می‌بریم وجود داشته و همچنین نشانه‌ها و علائم فراگیری از نیازها به لحاظ فرهنگی در سراسر جهان در خصوص زنان به چشم می‌خورد. از نظر وی بهترین کار این است که کوششی برای حذف نابرابری‌ها و برقراری عدالت اجتماعی برای زنان صورت گیرد؛ بنابراین بر اساس دیدگاه آرمانیاسن چنین می‌توان استنباط کرد، آزادی، جستجو و گرفتن شغل خارج از خانه می‌تواند به کاهش محرومیت نسبی زنان کمک کند. به نظر می‌رسد، آزادی در یک حوزه به پرورش آزادی در حوزه‌های دیگر کمک می‌کند، وجود تبعیض، عدم توزیع عادلانه منزلت اجتماعی و ثروت، برخی را در فقر و تنگدستی و عده‌ای را در ثروت‌های بادآورده فرو برده است، این وضعیت امید افراد به خصوص زنان را در دستیابی به جایگاه مناسب و شایسته، تأمین و تشکیل زندگی مناسب سلب می‌کند که باعث محرومیت در بین زنان می‌شود. به‌طور خلاصه می‌توان گفت، با توجه به



اینکه ضریب همبستگی منفی می‌باشد، نتیجه معکوس است، یعنی هر چه محرومیت نسبی بالا باشد، عاملیت زنان کاهش پیدا می‌کند.

یکی از عوامل تأثیرگذار بر عاملیت زنان نگرش به فرزندآوری است. نتایج حاصل نشان می‌دهد که مقدار همبستگی بین میزان نگرش به فرزندآوری و عاملیت زنان برابر $0/25$ - می‌باشد. از آنجاکه مقدار معناداری برابر $0/000$ می‌باشد لذا فرضیه مذکور تأیید می‌شود و قابل تعمیم به جامعه آماری می‌باشد. بی‌تردید زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت تأثیر مستقیمی در توسعه جامعه دارند. در جامعه‌ای که مشارکت زنان در زمینه اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی بیش‌تر باشد، رفاه اجتماعی نیز بیش‌تر خواهد بود؛ زیرا مشارکت زنان در بازار کار موجب کاهش نرخ باواری، افزایش سطح تولید، افزایش درآمد سرانه و در نتیجه سبب افزایش رفاه اجتماعی کل جامعه می‌شود (توکلی والا، ۱۳۸۵)؛ اما تحولات زندگی نوین و دگرگونی در سبک‌های زندگی و به دنبال آن پیشرفت‌های تکنولوژی در ابزارهای پیشگیری و به تأخیر انداختن زادوولد و تغییرات ژنتیکی در نوع زادوولد و غیره موجبات شکلی از رابطه را به وجود آورد که گیدنز آن را رابطه‌ای ناب خواند (گیدنز ۲۰۰۸: ۱۳۱). علاوه بر این به نظر می‌رسد توانمند شدن زن‌ها تأثیر قدرتمندی در کاهش بیشتر تعصبات جنسی مشهود در بقا و زنده ماندن کودکان و خصوصاً در مقابل دختران جوان دارد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت، با توجه به اینکه ما در جامعه زندگی می‌کنیم که مشارکت زنان در آنچه از نظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زیاد شده این امر باعث کاهش باروری و به تبع آن کاهش نگرش به فرزندآوری شده است. چون ضریب همبستگی منفی می‌باشد، نتیجه معکوس است، یعنی هر چه، عاملیت زنان بیشتر باشد نگرش به فرزندآوری کاهش پیدا می‌کند. این مسئله از دیدگاه نظری قابل بحث می‌باشد. مطابق با آنچه گیدنز مطرح می‌کند؛ زنان در جوامع پیشامدرن تحت سیطره تقسیم‌کار سنتی به زادوولد و باروری می‌پرداختند و باروری اساسی‌ترین دغدغه آن‌ها بود؛ اما امروزه در وضعیتی متفاوت و در قالب تقویت عاملیت که گیدنز آن را رابطه ناب می‌داند، توانسته‌اند وضعیت خود را بهبود ببخشند.

یکی از عوامل تأثیرگذار بر عاملیت زنان میزان عزت‌نفس است. نتایج حاصل از این آزمون نشان می‌دهد که مقدار همبستگی بین میزان عزت‌نفس و عاملیت زنان برابر $0/177$ می‌باشد. از آنجاکه مقدار معناداری برابر $0/021$ می‌باشد لذا فرضیه مذکور تأیید می‌شود و قابل تعمیم به جامعه آماری می‌باشد. مالها ترا توانمندسازی زنان را فرایندی تعریف می‌کند که به‌وسیله آن زنان

برای سازمان‌دهی خودشان توانمند می‌شوند و اعتماد به نفس خود را افزایش می‌دهند و از حقوق خود برای انتخاب مستقل و کنترل بر منابع که منجر به از بین رفتن جایگاه فرودستی ایشان می‌گردد؛ دفاع می‌کنند. همین‌طور آگومه توانمندسازی را به معنای دست‌یابی بیشتر زنان به منابع و کنترل بر زندگی خود می‌داند که موجب احساس استقلال و اعتماد به نفس بیشتری در آن‌ها می‌شود. این فرایند موجب افزایش عزت‌نفس زنان می‌گردد به این معنا که موجب بهبود تصویری و تصویری می‌شود که زنان از وضعیت خودشان دارند. با توجه به تعاریف و اجزاء توانمندسازی زنان، مالها ترا، شولر و بوندر از جمله نظریه‌پردازانی هستند که به‌طور اصولی توانمندسازی را یک فرایند محسوب می‌کنند، یعنی معرف پیشرفت از یک موقعیت نابرابری جنسیتی به موقعیت دیگر یعنی برابری جنسیتی می‌دانند. این فرایند از سطح فردی (احساس ذهنی و توان عینی برای انجام امور) شروع می‌شود و تا سطوح اجتماعی (توان مشارکت در فعالیت‌های گروهی و کشیدن نهادها و ساختارهای نابرابر موجود) را در بر می‌گیرد. با توجه به اینکه ضریب همبستگی مثبت است می‌توان گفت که رابطه مستقیمی بین میزان عزت‌نفس و عاملیت زنان وجود دارد به این معنی هر چه عاملیت بالا رود عزت‌نفس نیز بالا می‌رود.

با توجه به این‌که عاملیت نوعی فرایند نسبتاً طولانی در یک بستر اجتماعی تلقی می‌شود، بنابراین لازم است قبل از هرگونه اقدامی، بسترهای اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی آن در جامعه مهیا گردد. از طرفی این باور ذهنی که زنان می‌توانند کنشگران فعالی در جامعه باشند و بسترهای سخت‌گیرانه اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهند، در فرایند کنش پیوسته آن‌ها شکل بگیرد. از طرفی با توجه به این‌که امروزه نگرش‌های افراطی به سمت تک‌فرزندی و کاهش تعداد فرزندان، شاهد شکل‌گیری عاملیت زنان در جهت منفی و مخرب آن در جامعه هستیم و بنابراین لازم است رسانه‌های جمعی و ارگان‌های ذی‌ربط نسبت به بازتعریف و اصلاح این نگرش ذهنی در افراد اقدام لازم به عمل آورند. از طرفی آموزش مهارت‌های زندگی در راستای افزایش حس اعتماد به نفس و عزت‌نفس زنان می‌تواند روحیه مشارکت طلبی، اعتماد و انتخاب آزادانه را برای زنان فراهم نماید. در نهایت این‌که پیشنهاد می‌گردد در جامعه با اجرای سرمایه‌گذاری و کلیه اقدامات لازم جهت توانمندسازی و عاملیت زنان در جهتی که می‌تواند منجر به توسعه اجتماعی و انسانی گردد، این مهم را در برنامه‌های توسعه و روح توانمندسازی حاکم بر آن هرچند به‌صورت ناقص و یا آن‌گونه که خود می‌پسندد بازتعریف کرد.



یکی از عوامل تأثیرگذار بر عاملیت زنان محرومیت نسبی است؛ بنابراین پیشنهاد این است که کوششی برای حذف نابرابری‌ها و برقراری عدالت اجتماعی برای زنان صورت گیرد؛ از دیگر عوامل تأثیرگذار بر عاملیت زنان نگرش به فرزندآوری است. در جامعه‌ای که مشارکت زنان در زمینه اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی بیش تر باشد، رفاه اجتماعی نیز بیش تر خواهد بود؛ زیرا مشارکت زنان در بازار کار موجب کاهش نرخ باوری، افزایش سطح تولید، افزایش درآمد سرانه و در نتیجه سبب افزایش رفاه اجتماعی کل جامعه می‌شود. همچنین توانمندسازی را به معنای دستیابی بیشتر زنان به منابع و کنترل بر زندگی خود موجب احساس استقلال و اعتماد به نفس بیشتری در آن‌ها می‌شود. این فرایند موجب افزایش عزت نفس زنان می‌گردد به این معنا که موجب بهبود تصویری و تصویری می‌شود که زنان از وضعیت خودشان دارند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع فارسی

۱. بوردیو، پیر (۱۳۸۴). شکل های سرمایه، در سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه، گردآوری کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه.
۲. خزان، نگار و منصور وثوقی (۱۳۹۵). تبیین جامعه شناختی تأثیرات مردسالاری بر احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی زنان از خود و از زندگی زناشویی، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره هفتم، شماره اول، صص، ۵۷-۹۸.
۳. رفعت جاه، مریم و سمیه قربانی (۱۳۹۰). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر ارتقای شغلی زنان، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان) دوره نهم، شماره اول (پیاپی ۳۲): صص. ۱۱۷-۱۴۶.
۴. سامانی، سیامک و فولاد چنگ، محبوبه (۱۳۸۵). روانشناسی نوجوانی. شیراز: انتشارات ملک سلیمان.
۵. سرداری، ناهید و محمدصادق مهدوی (۱۳۸۳)، عوامل مؤثر بر عاملیت زنان در تغییرات اجتماعی (در شبکه خانواده)، رساله کارشناسی ارشد، رشته علوم اجتماعی، دانشگاه: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی
۶. سن، آمارتیا (۱۳۸۱) توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، تهران: انتشارات دستان، چاپ اول.
۷. قادری طاهره، ودادهیر ابوعلی و چمنی سولماز (۱۳۹۱)، سطح توانمندی زنان متأهل و عوامل مرتبط با آن (مطالعه موردی زنان متأهل شهر اردبیل)، مطالعات جامعه شناختی ایران، دوره دوم، شماره چهارم، صص ۱-۱۹.
۸. کتابی، محمود، یزدخواستی، بهجت، فرخی راستایی، زهرا (۱۳۸۲). توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه، فصلنامه پژوهش زنان، دوره اول، شماره هفتم، صص ۳۰-۵.
۹. کرمانی، مهدی، محمد مظلوم خراسانی، حسین بهروان، محسن نوغانی (۱۳۹۱). عوامل مؤثر بر توانمندی زنان سرپرست خانوار مورد مطالعه: زنان شاغل در مراکز کوثر شهرداری تهران در سال ۱۳۹۱، مجله جامعه شناسی ایران، دوره ۱۴، شماره سوم، صفحه ۱۱۶-۱۴۸.
۱۰. لانگه، سارا (۱۳۷۲)، معیارهایی برای تواناسازی زنان، تهران، نشر روشنگران.
۱۱. هاشمیان فر، سیدعلی، صدیقه افروز و عزیزالله آقابابایی (۱۳۹۳) در مطالعه ای تحت عنوان رابطه نقش تجددگرایی و محرومیت نسبی بر میزان استفاده از لوازم آرایش دختران از دیدگاه دانشجویان، فصلنامه مطالعات زن و خانواده، دوره دوم، شماره دوم، صص ۱۴۷-۱۷۱.

منابع انگلیسی

- 1- Ahmad fitri, A., Mohd, N. I. I. and Toh, P. S. (2015). Sustainable tourist environment: perception of international women travels on safety and security in Kuala Lumpur, *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, Vol. 168, pp. 123-133.
- 2- Bourdieu, P. (2005) *Shapes of Capital in Social Capital: Trust, Democracy and Development*, Kian Tajbakhsh Collection, Afshin Khakbaz & Hasan Pooyan Translation, Tehran: Shiraz. Text in Persian



- 3- Chafetz J. S. (2006). Theoretical Understanding of Gender, in Turner J. H. (ed) Handbook of Sociological Theory, Springer, p: 613-631.
- 4- Chafetz, J. S. (1984), Sex and Advantage: A Comparative Macro-Structural Theory of Sexual Stratification, Tptwa, Rowman and Allandeld.
- 5- Cockerham, W. C. (2005). Health lifestyle Theory and the Convergence of Agency and Structure. Journal of Health and Social Behavior Vol. 46, pp. 51-67.
- 6- Eskandari, F. (2009). Women, Employment and Development, Center for Information and Statistics of the Women's Social Cultural Council. Text in Persian
- 7- Ghaderi T., Vudadayer A. and Chamani S. (2012), Marital Women's Capabilities Level and Related Factors (Case Study of Married Women in Ardabil), Sociological Studies of Iran, Vol. 2, No. 4, pp. 19-19. Text in Persian
- 8- Giddens A. (2008). The Consequences of Modernity, Translation by Mohsen Solati, Second Edition, Tehran, Center Publishing. Text in Persian
- 9- Hashemianfar, S. A.; Sedigheh A. A. Aghababa, I. (2014), Relationship between the role of modernization and relative deprivation on the use of cosmetics by girls from the viewpoint of students, Women and Family Studies, Volume 2, Number 2 (4), pp. 147-171. Text in Persian
- 10- Kabeer, Naila. (2000). Reflections on the Measurement of Women's Empowerment .In: Discussing Women's Empowerment: Theory and Practice. SIDA: Swedish International Development Cooperation Agency.
- 11- Kermani, M., Mohammad M. Kh., Hossein B., Noghani, M. (2012). Factors Affecting the Capacity of Female Headed Households: The Women Employed in Tehran Municipality Kosar Centers in 2012, Journal of Sociology, Vol. 14, No. 3, pp. 116-148. Text in Persian
- 12- Ketabi, M., Yazd M., Behjat, F. Rastaei, Z. (2003), Women Empowerment for Participation in Development, Quarterly Journal of Women's Research, Vol. 12, No. 7, pp. 30-5. Text in Persian
- 13- Khazan, N. and Vosoughi, M. (2016). Sociological Explanation of the Effect of Patriarchy on the Relative Poverty and the Feeling of Abandonment of Women from Self and Marital Life, Social Issues in Iran, Volume 7, No. 1, pp. 57-98.
- 14- Lange, S. (1993), Measures for the Empowerment of Women, Tehran, and Publishers of Roshangar. Text in Persian
- 15- Livia, S. O.; Rudolf, R. and Irena, E. K. (2013). The new roles of men and women and implications for families and societies, state of the art report, A project funded by European Union's Seventh Framework, Programed under grant agreement no. 320116.
- 16- Malhotra, A., & Schuler, S. R. (2005). Women's empowerment as a variable in international development. Measuring empowerment: Cross-disciplinary perspectives, 71-88.
- 17- Nelly, P. S. (2007). The gender socialization process in schools: A cross-national comparison, educational scientific and cultural organization, pp. 1-27.
- 18- Phadke, Shilpa (2012), "The Gendered Usage of Public Space" in Fear that Stalks: Gender-based Violence in Public Spaces edited by Lora Prabhu and Sara Pilot, New Delhi: Zubaan.
- 19- Rafat Jah M., Ghorbani S. (2011). The Effect of Social Capital on the Promotion of Women's Job, Women in Development and Politics (Women's Research), Ninth Volume, No. 1 (32), pp. 117-146.
- 20- Samani, S. & Foladcheng, M. (2006). Teen Psychology. Shiraz: Malek Soleiman Publications. Text in Persian

- 21- Sardari, N. and Mahdavi M. S. (2004), Factors Affecting Women's Function in Social Change (Family Network), Master's Degree, Social Sciences, University: Islamic Azad University, Central Tehran Branch. Text in Persian
- 22- Sen, A. (2002) Development as Freedom, Translated by Vahid Mahmoodi, Tehran: Dasan Publishing, First Edition. Text in Persian
- 23- Tavakoli Vala, J. (2006), Examining Social and Cultural Obstacles of Women's Employment in Iran in recent decades, Tehran: Women's News Agency, headquarters. Text in Persian
- 24- Turner, J. H. (1986). The structure of sociological theory, Dorsey Press, Chicago.
- 25- Ugbomeh, M. M. Gorge, (2001). Women empowerment in agriculture education, for substionable roral development, oxford university press and community development journal, Vol. 36, No. 4, pp. 289-302.
- 26- Verick, S. (2014). Female labor force participation in developing countries. IZA World of Labor. 87. 1-10.
- 27- Yount, M. K.; VanderEnde, E. K.; Dodell, S.; Cheong, F. Y. (2015). Measurement of Women's Agency in Egypt: A National Validation Study, Soc Indic Res, DOI 10.1007/s11205-015-1074-7, pp. 1-22.





Keywords: empowerment of women, women's agency, decision-making power, independence and freedom.





Understanding of Socio-economic Factors Related to Women's Agency: A Case Study of Kermanshah

Mohsen Safarian¹

Ali Moradi²

Abstract

One of the topics covered by the social sciences think tanks is the agency and the axial role and function of women at the level of families, groups and organizations. Agency is a multifunctional instrument construct which encompasses the growth of three areas, including economic conditions and other decisions about the family, especially men, the freedom of movement in public spaces, and the expression of individual views about the equality of roles towards men. Despite broad assumptions about the empowerment and empowerment agency of women in Iran, sociological research is limited regarding to these structures constructs. The purpose of this study was to identify factors related to the agency of women in the community with emphasis on the city of Kermanshah. This study was conducted by survey method and a researcher-made questionnaire on 400 married women in Kermanshah. Considering the ensurance of the issues of reliability, valididty, and data analysis in the contecxt of this work, the Cronbach's alpha, face validity, and the means of comparison tests and correlation efficients were utilized respectively.

Moreover, to test the experimental model, multiple regressions were run used. The results show that variables such as age ($r = 0.26$), self-esteem ($r = 0.177$), mass media use ($0.33 = r$), place of birth ($f = 512.5$), attitude toward childbirth ($r = -0.25$), and relative deprivation ($R = -0.19$) has a significant effect on women's agency. It should be noted that women's empowerment agency can lead to their empowerment, the amount their degree of power, and their choice of a suitable lifestyle, and increase of their cultural capital of women in society.

¹ Instructor, Department of Sociology, Payam-e-Noor University, Iran.

² Associate Professor of Sociology, Eslam Abad-e-gharb Branch, Islamic Azad University, Eslam Abad-e-gharb, Iran.